

ایران

زادگاه

آئین بهائی

صفحه	فهرست مطالب
۱	پیش‌گفتار
۵	دیانت بهائی چه می‌گوید
۳۴	ایران زادگاه آئین بهائی

پیش گفتار

در کشور مقدس ایران بسیار کس نام آئین بهائی شنیده ولی متأسفانه کمتر کس اطلاعی در این باره دریافت کرده است. ایرانیان در روزگار پیشین در بلند نظری و روشن بینی شهره جهان بودند و نسبت به پیروان دیگر آئین ها روشی بزرگوارانه داشتند.

در زمانی که مردمان برخی سرزمین ها در تاریکی تعصب می زیستند و بد رفتاری نسبت به پیروان ادیان دیگر را جایز می شمردند ایرانی اینگونه بلند پایه سخن می گفت: « به هیچکس اجازت آن ندادم که مردم سرزمین سومرا واکد را دستخوش بیم وهراس سازد. نیازهای بابلیان و نیایشگاه هاشان را در نظر گرفتیم تا جملگی را آرامش و رفاه بخشم ... همه شهرهای مقدس آن سوی دجله را پرستشگاهشان از دیر زمانی ویران شده بود آباد کردم و پیکره های خدایان آنها را بجای خود بازگرداندم.» این گفتار از فرمان کوروش بزرگ است که پس از فتح بابل دستور آزادی پیروان کیش های دیگر را صادر کرد و بزرگداشت پرستشگاه و نیایشگاه های آنان را واجب شمرد. در دنیای تاریک آن زمان اندیشه ای چنین بلند تنها به گفتار نماند بلکه صورت عمل نیز یافت چنانکه در تورات یکی از معتبر ترین کتاب های دنیای قدیم ذکر این واقع آمده و مورد تقدیر قرار گرفته است.

وای عجب! در زمانی که فکر آزادی مذهب در برخی از کشورهای جهان طلوع کرده و حتی از مرحله تئوری گذشته و به صورت مواد منشور سازمان های بین المللی جهان در آمده است و طرد و حبس و زجر و کشتار به عنوان مذهب از آثار جهل و تعصب روزگاران تاریک شناخته شده است. با این حال ایرانیان با داشتن سوابقی چنین درخشان در روشن بینی و بلند نظری نسبت به پیروان آئینی روحانی که از این مرز و بوم برخاست، دشمنی کردند و کینه توزی نمودند و جز قلیلی نه تنها در انتشار پیامی آسمانی از ایران برخاسته بود، قیام نکردند و در صف پرچم داران آن قرار نگرفتند، بلکه پیروان دیانتی

جدید را که هدفش اتحاد عالم و ارتقاء امم بود کافر شمردند و رفتاری ظالمانه در پیش گرفتند و پیروان این آئین را که گناهی جز پیوستن به نهضتی روحانی و گواهی دادن بر حقانیت مظهری الهی نداشتند زدند، کشتند، به زنجیر کشیدند، شمع آجین نمودند، به توپ بستند، به دار آویختند و خاک مقدس ایران را با خون تقریباً بیست هزار شهید رنگین کردند و همواره کوشیدند تا افکار عامه را مشوب سازند، بر روی حقایق پرده کشند، اطلاعاتی نادرست و غرض آلود به مردم تلقین کنند و هرگونه تهمت و افترای ناروا را روا دانند. در کوچه و خانه، در مسجد و مدرسه، در مجله و روزنامه، حتی در کتابهای درسی و عمومی، هر جا فرصتی یافت شده، مطالبی عازی از حقیقت بیان گشته است. امروزه آن ضرب، حبس و کشتار پایان نیافته و هنوز بهائیان در ایران از جهاتی بسیار در زحمتند. رفتار حکومت ایران نسبت به هموطنان خویش در سی سال اخیر داستانی تأسف آور است و هرگز با آن بزرگ منشی و بلند نظری روح ایرانی هماهنگی ندارد و کسیکه ایرانیان را از دیدگاه تورات می شناسد شاید باور نکند که حکومت ایران نسبت به بهائیان که هموطنان آنان هستند و جز خیر ملت و تعالی مملکت و صلح جهان و وحدت عالم انسان و ارتقاء سطح معنویت و احیاء اخلاق و بسط روحانیت نقشه و اندیشه ای ندارد، چنان رفتار بنمایند.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: « ما را در امور سیاسی مدخلی نه، خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور و به عالم آداب و اخلاق ایران خدمت می کنیم. شب و روز می کوشیم که خدا یک روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا یک قوه ای خارق العاده در بنیه ایران و ایرانیان جلوه نماید.»

راستی چه چیز باعث شده است که عده ای در مخالفت با آئین بهائی زبان را به تهمت و افترا بیالایند و به ظلم مباهات نمایند م به ستم راضی گردند! شگفتا که همه این اعمال ناشایست را از ثواب های آخرت نیز بشمارند؛ در مقابل مگر بهائی چه حقیقتی یافته و دل به کدامین یار معنوی باخته که تن به هر رنجی داده و هر زحمت و محنتی را به جان خریده است. در برابر تیر بلا دست دعا برافراشته و سینه را در

مقابل سهام جفا سپر نموده‌است. در برابر این همه ظلم و جفا برپای ایستاده و روی از این آئین جدید برناتافته‌است. اگر فرض را بر این قرار دهیم که روزی دنیا بهائی شود و این نهضت عالمگیر گردد یا حداقل نویسندگانی پیدا شوند که بخواهند از تعالیم و تاریخ و فلسفه آئین بهائی آنگونه که واقعیت امر است بنویسند آنگاه در مورد آن دسته از نفوس که زبان و قلم را به غرض آلودند و بی‌اندیشه فردا چهره نعل در وادی نفس و هوی تاختند چه قضاوت خواهند کرد؟ بی‌شک آنچنان نمانده و این چنین نخواهد ماند. بی‌تردید روزی فراخواهد رسید تا مردم به واقعیت روی آورند و از حقیقت این آئین، آنچنانی که هست آگاه شوند. تاریخ پی‌درپی نمایشگر این واقعیت است که هرگاه در جهان نهضتی روحانی و آئینی الهی برخاست، پیروان نخستین آن با مخالفت، اذیت، ضرب، قتل و غارت روبرو شدند و در معرض انواع ظلم و بیدادگری قرار گرفتند و مغرضین کوشیدند تا افکار عموم را مشوب سازند و نفوس را از دست یافتن به حقایق بازدارند ولی تجربه هر بار این واقعیت را ثابت کرده‌است که سرانجام حقیقت چون آفتاب درخشیده و ابرهای سوء تفاهمات را دریده‌است. هر آئینی که از حقیقت بی‌بهره باشد خودبخود در نفس خویش به نابودی می‌گراید و از سوی دیگر هر امری که از حقیقت بهره‌مند باشد مخالف و اذیت آن را ریشه دارتر بر جاتر می‌نماید. در تأیید این گفته بیانی از قرآن کریم است که فرموده:

« اگر کسی گفتار نادرستی را به مانسبت دهد رگ گردن او را قطع خواهیم کرد.» و نیز حضرت مسیح فرمود: « که چراغ زیر فانوس خاموش نماند و آتش بر فراز تپه پنهان نشاید.»

روشنفکران ایران نیز در مقابل گفته‌ها و نوشته‌های ناسزای ستمکاران و نابخردان اعتراض ننموده‌اند و حتی بخود زحمتی نداده‌اند تا در ادبیات ای آئین نو تعمق کنند، درباره حقایق ظهور جدید به تفکر پردازند. تعالیم آن را مطالعه نمایند، از تاریخ آن مطلع گردند، اهداف آن را بشناسند و از گسترش و نفوذ آن در پهنه گیتی با خبر شوند. حال بهتر است که هموطنان حضرت بهاء‌الله اقلأً توصیه ماری ملکه

رومانیا که ملکه‌ای نویسنده و اندیشمند بود و به آئین بهائی ایمان آورد و طی اعلانات و مقالات متعدد در روزنامه‌های کثیرالانتشار مردم دنیا را به توجه و قبول تعالیم حضرت بهاءالله دعوت کرد، گوش فرادارند، ماری ملکه رومانی در یکی از مقالات مفصل خود که در روزنامه تورنتودیلی استار^۱ به تاریخ ۴ ماه مه ۱۹۲۶ انتشار یافت از جمله چنین می‌گوید:

« پیامی که بهاءالله و فرزندش عبدالبهاء برای ما آورده‌اند بسیار بدیع و اعجاب‌انگیز است. آنان در نشر این پیام به زور متوسل نشدند زیرا به یقین می‌دانستند که حقیقت جاودانی که در هسته تعالیم آنان وجود دارد ریشه خواهد دواند و در جهان انتشار خواهد یافت...»

« من به همه شما توصیه می‌کنم که اگر نام بهاءالله یا عبدالبهاء را شنیدید از مطالعه آثارشان غفلت نوزید. کتاب‌های آنان را جستجو کنید و بگذارید نفوس کلمات و دروس شکوهمند، صلح‌پرور و محبت‌آور این نفوس بزرگوار همچنانکه در قلب من نفوذ کرده در قلب شما نیز جای گیرد.»

« هر چند ایام پراشتغال امروزه شاید فرصتی را برای مطالعه مذهب باقی نمی‌گذارد یا اینکه ممکن است انسان را از مذهبی که دارد راضی و خشنود باشد ولی تعالیم این نفوس خردمند، مهربان و با محبت با هیچ مذهبی مابینت ندارد و در عین حال خود دیانتی تازه بشمار می‌رود. نوشته‌های آنان را بیایید تا زندگی شما با نشاط و پرسرورتر گردد.»

^۱ Toronto Daily star

دیانت بهائی چه می گوید

حضرت بهاءالله بنیانگذار آئین بهائی هر چند عمری را در تبعید و زندان به سر برد و در هیچ مدرسه‌ای داخل نشد و نزد کسی درس نخواند ولی آثار فراوانی از وی باقی مانده است که تعدادش از صد جلد تجاوز می کند. برخی از آنها طبع و انتشار یافته و تقریباً همه آنها جمع آوری شده و بسیاری به خط ایشان یا به خط کاتبان مورد اعتماد در محفظه آثار بین المللی بهائی در حیفا موجود است. شاید هر خواننده‌ای این فرصت را نیابد تا همه کتابهای مزبور را یکباره مطالعه کند و دانش و بینشی واقع بینانه از تعلیمات بهاءالله بدست آورد. هر چند امید آنست که هر پژوهشگر روشنفکری بدین آثار دست یابد و از تعالیم بهائی آنگونه که هست آگاه گردد.

چیکائو فوجیساوا Chicao fujisava عضو دبیرخانه جامعه ملل متفق و رئیس بخش علوم سیاسی بین المللی دانشگاه سلطنتی کیوشو Kyushu اثرات مطالعه آثار حضرت بهاءالله را در نطق خود در توکیو به تاریخ ۱۹۳۲ چنین بیان می کند: « مطالعه الواح متعددی که از بهاءالله برای ما باقی مانده با اندیشه‌های ژرف آن و حکمت نافذش در من چنان تأثیر شدیدی نموده که بی اختیار مرا مجذوب آئین جلیل این بزرگوار کرده است. سیاست عالی بهاءالله آنست تا با نیروی الهی اتحاد همه عالم انسانی را تحقق بخشد... پس در اینصورت تعجبی نیست که نهضت بهائی در هر کشور روشنفکرترین افراد را بخود جذب می کند.^۱»

شاید بتوان تعالیم بهائی را خلاصه کرد چه همه آثار حضرت بهاءالله پایه گگذار این آئین و کلیه شرح و توضیحات دو مقام روحانی بهائی یعنی حضرت عبدالبهاء^۲

^۱ از کتاب عالم بهائی، جلد سیزدهم، ص ۸۲۷.

^۲ حضرت عبدالبهائی فرزند ارشد حضرت بهاءالله بود که بنا به وصیت حضرت بهاءالله در رساله « لوح عهدی » بعنوان مبین کلمات و آثار و مرکز آئین بهائی بعد از وی تعیین گردید.

وحضرت شوقی افندی^۱ دارای وحدتی کامل است وهسته مرکزی و محور هسته تعالیم بهائی آنچنان روشن و ساده است که می توان با اطمینان رؤس آن را بیان داشت. محور همه تعالیم و مقصد نهائی یک اصل مهم و مشخص است و آن وحدت عالم انسانی است. گویند وقتی حضرت عبدالبهاء در سفر خویش به صفحات اروپا و امریکا از کشور فرانسه می گذشت یکی از فلاسفه فرانسوی به نزد وی آمد و پرسید «هدف دیانت بهائی چیست که برای پیشرفت آن به سرزمین غرب آمده اید» حضرت عبدالبهاء در پاسخ وی به زبان فارسی گفت: «**هدف دیانت بهائی در سه کلمه خلاصه می شود: وحدت عالم انسانی**» فیلسوف که مردی خردمند و روشن بین بود از این سه کلمه هدف آئین بهائی را دریافت از اینرو اظهار داشت که آنچه را که در پی آن بوده فهمیده است. پس ادای احترام کرد و بیرون شد.

هر چند می توان هدف آئین بهائی را در سه کلمه خلاصه کرد ولی در بیش از صد کتاب از آثار حضرت بهاء الله و نوشته ها و گفته های بیشمار حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربانی کیفیت اصل مهم «**وحدت عالم انسانی**» شرح و روش حصول آن بیان شده است. و کلیه مشاگل و مسائلی که می تواند در راه تحقق وحدت انسان موانعی در حال حاضر در آینده بوجود آورد، تشریح و روش حل آنها بیان شده است و همه نیروهای موجود در جوامع رو به توسعه بهائی در سراسر عالم جهت حصول وحدت بشر در قالب نظمی جهانی بکار گرفته شده و در ظل تشکیلاتی بین المللی بسیج شده و بحرکت آمده است. همه کسانی که برای این هدف جلیل فعالیت یا فداکاری می نمایند آن را بعنوان یک فلسفه اجتماعی یا یک روش زندگی یا یک تئوری پذیرفته اند بلکه همه بی استثنا بدین پیام حضرت بهاء الله بعنوان یک رسالت الهی که نقشی تاریخی در سیر تکامل روحانی بشر دارد ایمان آورده اند و معتقدند که باردیگر در تاریخ بشر دستی غیبی به سوی انسان دراز شده تا وی را برای ساختن دنیائی

^۱ حضرت شوقی ربانی نوه ارشد حضرت عبدالبهاء بود که بنا به وصیت حضرت عبدالبهاء در «الواح وصایا» به سمت مبین تعالیم و ولی امر بهائی تعیین گردید.

بهرتر الهام و نیرو بخشد. خردمندان جهان که نیروهای اهریمنی را که در کره زمین در جولان است نیک می‌شناسند و از مشکلات جهانی بخوبی آگاهند و انحطاط روحانی و اخلاقی بشر را بدرستی می‌دانند شاید در این نکته تردید نمایند که در این لحظه حساس و پرمخاطره تاریخ حیات بشر برای نوسازی دنیا بر اساس مدنیتی جهانی نیروئی از عالم بالا باید پا به میان گذارد.

کارایل نویسنده بزرگ در کتاب فردریک کبیر وقتی راجع به مفاصد قرن هجدهم که پیش از پیدایش امر بهائی است شرح می‌دهد برای خاتمه دادن بدان مفاصد ظهوری جدید را مشتاقانه انتظار می‌کشد: «قرنی که چنان پر از بی‌حقیقتی و مکر و دروغ است که در هیچ عصری سابقه ندارد و چنان دروغ و فریب زیاد شده و دنیا چنان در بی‌حقیقتی فرو رفته و فساد چنان در رگ و پی این قرن ریشه دوانده که دیگر از فاسد بودن خود آگاهی ندارد. در حقیقت پیمانۀ لبریز شده‌است و انقلابی چون انقلاب کبیر فرانسه می‌باید بدان خاتمه دهد. ولی یک خاتمه متناسب‌تر که مشتاقانه انتظارش را می‌کشم آنست که اگر قرار باشد فرزندان آدمی که غرق در فساد شده‌اند و در خواب غفلت فرورفته‌اند به درجه همجیت سقوط نکنند بار دیگر به یک ظهور الهی احتیاج است.»^۱

ادوارد بنش رئیس جموری چکسلواکی می‌نویسد: «من دیانت بهائی را از هنگام مسافرتیم به لندن برای شرکت در نخستین کنگره نژادها در جولای ۱۹۱۱ تا کنون با علاقه‌ای عمیق یافته‌ام و مطالعه این آئین را در زمان جنگ و پس از جنگ دنبال کرده‌ام. تعالیم بهائی یکی از نیروهای روحانی است که در حال حاضر شدیداً مورد احتیاج است تا روح مبارزه در برابر قوای مادی را در انسانها بیدار کند... تعالیم بهائی یکی از وسایل علبه نهائی روحانیت و انسانیت به‌شمار می‌رود... امر بهائی یکی از نیروهای اخلاقی و اجتماعی در سراسر دنیای امروز محسوب می‌شود. بیش از هر زمان متقاعد

^۱ فردریک کبیر، جلد اول، فصل اول

شده‌ام که با ازدیاد بحران‌های اخلاقی و سیاسی در جهان باید مناسبات بین‌المللی

بهتری داشته باشیم. نهضتی چون امر بهائی که راه را برای صلح جهانی هموار می‌سازد
ضروری است»^۱

آئین بهاء‌الله بمانند دیگر پیامبران دارای تعالیم فردی و مبادی اجتماعی است. تعلیمات بهائی روش و منش فرد را مهذب می‌سازد، شخصیت روحانیش را کمال می‌بخشد و وی را به قلل روحانیت ارتقاء می‌دهد و مکارم اخلاقی را در جامعه زنده و نیرومند می‌گرداند. بی‌مدد نیروی الهی و الهام معنوی که از تعلیمات آسمانی مایه می‌گیرد کمالات اخلاقی در حد تعالی خود جلوه نماید و بدون انگیزه روحانی روابط انسان‌ها از مرحله آداب دانی تجاوز نکند و به ذروه کمال انسانیت نرسد. آئین بهائی دارای تعالیم صریح اخلاقی است و می‌توان گفت مبادی اخلاقی در جمیع ادیان دنیا تقریباً مشابه و نزدیک یکدیگر است و شاید بتوان ادعا کرد که اخلاق از دیانت مایه و الهام می‌گیرد از اینرو وقتی نفوذ معنوی هر دیانتی در قلوب پیروانش رو به ضعف می‌نهد مبانی اخلاقی قوم مزبور نیز فرومی‌ریزد با آنکه اصول اخلاقی بصورتع ظاهر هنوز وجود و اعتبار دارد ولی روش و منش مردمان رو به پستی می‌نهد در اینجا است که احتیاج به نیروی قدسی است که دوباره آدمی را از پائین‌ترین حد طبیعت به اوج روحانیت بکشد. و این نیرو از پیامبران مایه می‌گیرد که پیروان آنها را قادر می‌سازد تا حیات روحانی یابند ولی این قوه با گذشت زمان بتدریج رو به کاهش می‌نهد تا آنجا که بدین نیروی روحانی دوباره نیازی شدید احساس می‌شود. همانگونه که مخزن برق باید هر چندگاهی از نیروی جدید پُر گردد عالم انسانی نیز در طول زمان احتیاج به تحرک و الهام روحانی جدید دارد و این پدید نمی‌آید مگر آنکه نفسی قدسی از میان مردمان به الهام از خداوند برخیزد و نیروی الهی را از مخازن غیب به جهان آدمیان منتقل سازد که مردمان را از انحطاط و گرایش بسوی حالات طبیعی و حیوانی بازدارد و پیروانش را به سرحد

^۱ کتاب عالم بهائی، جلد سیزدهم، منتشر در سال ۱۹۶۰ میلادی، صفحه ۸۲۳.

تازه‌ای از کمالات اخلاقی رساند. همه آئین‌های جهان کم یا بیش در حد اعتبار زمان و محیط خویش تأثیر معنوی خود را نشان داده‌اند. آرزوی تعالی روحانی که یکی از بزرگترین انگیزه اخلاقی بوده است و این یکی از علل پیدایش آئین‌های نو و ظهور پیامبران است که مردمانی که بر اثر تأثیر روحانی مذهب پیشین به قتل شامخ اخلاق ارتقاء یافته‌اند نمی‌توانند همواره خود را در آن سطح نگه دارند و با ضعف نفوذ آئین روحانی از آن بلندی به پستی می‌گرایند از اینروست که در سیر تاریخ بشر همواره پیامبران برخاسته و پیوسته نیز بر خواهند ساخت و تأثیری جدید بر جهان خواهند داشت و آئین خدائی را که در جوهر خود حقیقی واحد است پیوسته تجدید می‌نمایند. بی‌آنکه زیربنای ادیان دگرگونی یابد تعالیم روحانی و اخلاقی دوباره زنده می‌گردد.

آئین بهائی نیز تأثیر شگرف روحانی و اخلاقی خود را نشان داده است و همه کسانی که با بهائیان تماسی نزدیک داشته‌اند و شگفت آنکه حتی نفوسی که با آنان مخالف بوده‌اند کمتر در این نکته تردید کرده‌اند بهائیان از نوع دوستی، صداقت و خیرخواهی سرآمد دیگران بوده‌اند. آئین بهائی در هر جای دنیا نفوذ می‌کند بطور محسوس اثرات اخلاقی و روحانی خود را نشان می‌دهد البته شک نیست که در همه جا استثنا موجود است و این داوری موارد استثنا را نادیده می‌گیرد و آن را امری طبیعی می‌پندارد. ولی اگر تعصب را کنار بگذاریم و منصفانه داوری کنیم آئین بهائی در ایران نقش عظیم در تربیت اخلاقی پیروان خویش داشته است و در آنان ندار و کرداری نیک پدید آورده است و در مدتی کوتاه بدانان بینشی جهانی بخشیده تا همه مردمان دنیا را صرف نظر از مذهب، نژاد و ملیت دوست بدانند. اگر قرار بود با فرض وجود یک برنامه وسیع آموزشی و با امکانات مالی فراوان این موضوع عملی گردد حتی با صرف وقت و انرژی فراوان هرگز ممکن نبوده که نفوسی صرفاً با برنامه آموزشی بدین حد روحانی و اخلاقی ارتقاء یابند هرچند این نکته از نظر دور نیست که اخلاق باید سرچشمه فیاض آسمانی مایه و الهام گیرد و این کاری است که مردمان از عهده برنمایند. اگر نفوسی از اولیای امور که واقعاً ایران را دوست می‌دارند و به ارتقاء سطح معنویت مردمانش اهمیت می‌دهند بخواهند تأثیر

اخلاقی آئین بهائی در ایران را با کمک روشی متناسب ارزشیابی نمایند متوجه خواهند شد که به رقم نخواهد آمد. تولستوی نویسنده و فیلسوف بزرگ روس در نامه‌ای به گرژواسکی چنین می‌نویسد:

« مدتی است که درباره بایان اطلاع یافته‌ام و همواره نسبت به تعالیم آنان علاقه‌مند بوده‌ام. بنظرم این تعالیم آیندای بزرگ در پیش دارد بدین دلیل که تعالیم مزبور همه ابهاماتی را که در ادیان گذشته موجب تفرقه می‌شد بدور می‌ریزد و عالم بشریت را برای اتحاد در ظل دیانتی مشترک الهام می‌بخشد... و چون این تعالیم در اصول و مبانی خود دارای افکار برادری، مساوات و محبت است آینده‌ای بزرگ در پیش دارد... از اینرو با این آئین از صمیم قلب موافق هستم چون این آئین درس برادری، مساوات و فدای حیات مادی برای خدمت به خدا را تعلیم می‌دهد...»^۱

« تعالیم بابیان که از سرزمین اسلام برخاست بوسیله بهاءالله تدریجاً رشد و کمال یافت و اکنون بصورت عالیت‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین تعالیم مذهبی بما عرضه می‌شود.»^۲

هلن کلر پس از مطالعه کتاب بهاءالله و عصر جدید به زبان نابینایان در نامه‌ای خطاب به یک نفر بهائی امیرکائی چنین می‌نویسد:

« فلسفه بهاءالله در خور تفکر است. من کتاب شما را بر می‌گردانم تا دیگر مردمان نابینا که بیش از من فرصت دارند از این نور خدائی بهره برند و قلوبشان غرق در امواج محبت جاودانی گردد. از فرصت استفاده می‌کنم تا از این لطف و عنایت شما تشکر نمایم زیرا حتی سریع‌ترین مطالعه حیات بهاءالله همواره به انسان الهام می‌بخشد. چه موضوعی شریف‌تر از اصل «خیر و صلاح دنیا و سعادت و رفاه ملت‌ها» می‌تواند حیات ما را بخود مشغول دارد؟ پیام صلح جهانی مطمئناً در جهان اشاعه خواهد یافت. آئینی

^۱ نقل از نامه خطاب به مادام ایزابل گرژواسکی Isabel Grineskya مورخ ۱۲۲ اکتبر ۱۹۰۳ میلادی

^۲ نقل از نامه خطاب به فریدالخان وادلبکف Farid u Lkhan wadelbekov مورخ ۱۹۰۸ میلادی

که آن لیاقت و قابلیت را دارد تا در ظل خود آسمان وزمین جدید کند و در موجودات انسان عشق مقدس خدمت به همنوع را پدید آورد هرگونه توطئه و دسته‌بندی علیه آن کاری عبث و بی فایده است.^۱

چون جهان امروز بیش از هر زمان دیگر بیکدیگر وابسته و همبسته شده‌است و مردمان از کیش‌ها، نژادها، سرزمین‌های گوناگون در حصارى محدود نیستند بلکه با یکدیگر تماس و ارتباط دارند و زندگی اجتماعى بشر توسعه و تکامل عظیم یافته از اینرو بیماری عصر حاضر بیشتر در کیفیت زندگی دسته‌جمعی و روابط ملت‌ها و افراد نژادها و پیروان آئین‌هاست از اینرو رسالت بهاءالله بیشتر متوجه اجتماع است. هر چند آئین بهائی برای تربیت روحانی فرد که وی را زیربنای اجتماع می‌داند تعالیم عالیه دارد و معتقد است که بی تهذیب فرد و تعالی روحانی انسان، نوسازی عالم عملی نخواهد بود ولی تعالیم حضرت بهاءالله در جهت استقرار مدنیتی جدید و جهانی بی‌سابقه است و نیاز زمان را برمی‌آورد و در این دنیای پر آشوب و بیمار بطور روزافزون احتیاج بدان محسوس تر می‌گردد. تولستوی در نامه‌ای که به دوست فرانسوی خویش کنت دوساس شرق‌شناس و عضو فرهنگستان فرانسه نوشته و در خاطرات محرمانه تولستوی^۲ نقل شده می‌نویسد: « آئین بهائی دارای فلسفه بسیار عمیقی است که نسل حاضر از درک آن عاجز است ... تعلیمات بهائی روح این عصر است و به مقتضای نیاز بشر پدید آمده‌است ... باید تعالیم وقوانین بهائی را در جهان تنفیذ نمود و وحدت حقیقی را که اساس این دین است نشر داد. امروز این آئین نوزاد است... صد سال دیگر به بلوغ خواهد رسید و خود را به اهل عالم معرفی خواهد کرد و سعادت بشر را که در ترک تعصبات و صلح عمومی است تأمین خواهد نمود.»

تعالیم اجتماعى بهائی در تحقق وحدت عالم انسانی کمک می‌نماید یعنی بدون این تعلیمات وحدت عالم انسانی جلوه نخواهد نمود. از جمله وحدت ادیان است. بهائی تنها نمی‌کوشد که پیروان ادیان را

^۱ کتاب عالم بهائی، جلد سیزدهم، صفحه ۸۲۱ .

^۲ Journal Intime de Tolstoy

با یکدیگر سازش بخشد تا نسبت به هم مدارا و نرمش داشته باشند بلکه حضرت بهاءالله تعلیم می‌دهد که ادیان گوناگون و مخالف وجود ندارد زیرا آنچه که زیربنای همه ادیان و مایه جاودانی همه کیش‌های کهن و نو است حقیقتی واحد است. هر چند در سیر تاریخ ادیان طلوع می‌کنند و غروب می‌نمایند ولی حقیقت ابدی آنها پیوسته بکر و همواره تازه‌است و در هر دوری تجدید می‌گردد و جلا و تکامل می‌یابد. بهائی تلاش می‌کند تا این حقیقت از جانب همه دوستداران معنویت و روحانیت درک گردد که در حقیقت همه ادیان الهی فقط یک دین است، دینی واحد که همواره روبه تکامل است و فقط برخی از تعلیمات آن با دگرگونی اوضاع اجتماع و احتیاج زمان تغییر می‌پذیرد تا نیازهای جامعه را برآورد. بهائی هرگز قصد ندارد مقام پیامبران پیشین را پائین آورد یا نقش تاریخی کیش‌های کهن را نادیده گیرد یا آنکه شعله ایمان را در پیروان دیگر آئین‌ها خاموش سازد بلکه می‌کوشد تا حقیقت جاودانه همه آئین‌ها دوباره زنده و فروزنده گردد و نیز آن را به ترتیبی بازگو کند که در این دنیای پر آشوب و بیمار بکارآید. و در عین حال به تفهیم این اصل می‌پردازد که حقیقت روحانی نسبی است نه مطلق و ظهورات الهی پیوسته رو به کمال است و همه کیش‌های آسمانی از یزدان است و کلیه اصول و مبانی ادیان با یکدیگر هماهنگ و در جهتی واحد در حرکت است و همه پیامبران مظاهر یک حقیقت هستند و در خطی واحد بسوی هدفی واحد درپیشند و همه پیام‌های خدائی مراحل تدریجی تکامل روحانی تاریخ حیات بشر بشمار می‌رود، مارکوس باخ Marcus Back نویسنده آمریکائی، دکتر در الهیات و استاد دانشگاه آیوا که راهی دراز پیمود و به دور جهان سفر کرد و با اغلب رؤسای ادیان تماس گرفت با شوقی افندی زعیم جامعه بهائی در آن زمان ملاقات کرد و در کتابی که بنام «دور ادیان The Circle Of The Faith» نگاشته درباره شوقی افندی می‌نویسد: « برای نخستین بار دیدم که یکی از رؤسای ادیان همه کتب مقدسه را نیک می‌شناخت و از کلیه آنها دفاع می‌کرد... شوقی افندی به من اظهار داشت که آئین بهائی نمی‌خواهد از اعتبار پیامبران پیشین بکاهد یا تعالیم آنها را از قلوب پیروانش محو سازد، بلکه هدف اصلی این دین اینست که ثابت نماید دین یک حقیقت نسبی است ... و تعصبات

بیهوده که در ادیان موجود است از میان بردارد علاوه بر این رسالت آئین بهائی اینست که پیام وحدت عالم بشری را به مردم برساند زیرا هم‌اکنون نقشه الهی برای اتحاد مردمان جهان در دست اجراست.»

آئین بهائی مژده می‌دهد که انتظار پایان یافته و آرزوی دیرین همه پیامبران جلوه نموده و روز اتحاد عالم فرارسیده است و دیری نباید که پهنه گیتی بیاراید، آفتاب یگانگی همه آئین‌ها بدرخشد، روان‌ها پیامیزد، دوستی بین ملل رخ بنماید و جهان آشتی حجاب برگردد و همگی فریاد شادی برآرند که خدا یکی است و همه پیامبران یکی هستند و همه مردمان بنده یک خداوندند. چون جهان وحدت یابد و بیگانگی نماند آن رامی‌توان ثمره کوشش همه پیامبران دانست و همه آئین‌ها در آن سهمی دارند چه هدف اتحاد عالم یک نقشه خدائی است که از پیش با خواست یزدان طرح شده‌است ولی سالیان دراز گذشت و آئین‌هایی در جهان جلوه نمودند و هر یک در پیشبرد بشر کوشیدند تا عالم انسانی آن استعداد یابد تا یکپارچه گردد. آئین بهائی به صدای بلند ندا می‌دهد که **سراپرده یگانگی** در جهان بلند شده‌است تا همه در سایه آن درآیند و دیگر بیگانگی نبینند و دشمنی نخواهند. این پیام به گفتار نمانده بلکه به کردار نیز آمده‌است. اگر کسی به سرزمین‌های دنیا سفر کند و مردمی را که به آئین بهائی گرویده‌اند از نزدیک ببیند مشاهده می‌نماید که مردمانی از نژادها، آئین‌ها و سرزمین‌های بسیار به آئین بهائی روی آورده و از بیگانگی دیرین دوری جسته و به یگانگی عظیم پیوسته‌اند. پیدایش یگانگی جهان همان ملکوت خداوندی، همان عصر طلایی، همان مدینه فاضله‌ایست که پیامبران از آن پیشگویی کرده‌اند و برخی از شاعران آن را در خیال خویش پرورده‌اند و عده‌ای از حکیمان و خردمندان از آن سخن بمیان آورده‌اند. حال وقت آنست که از هرگونه تعلیم و تبلیغی که انسان را از هم دور می‌کند و نسبت بیکدیگر دشمن می‌گرداند جلوگیری شود و بجای آن تعلیماتی که وحدت حقیقی عالم انسان را ترویج می‌کند نشر یابد و پذیرفته گردد. یکی از عوامل دوری و جدائی انسان که از سوء تفاهمات مذهب ریشه می‌گرفت در امر بهائی دیگر جای ندارد آئین بهائی تعلیم می‌دهد که همه پیامبران و همه کیش‌های آسمانی از یک منبع الهی نیرو و مایه می‌گیرند و این درست نقطه

مقابل آن تعلیمی است که می گوید مذهب فرد تنها مذهب خداست و دیگر مذاهب را به بطلان محکوم می کند و پیروانش را کافر و گمراه می شمارد. روزنامه الیومیه قاهره در شماره ۶۱۰ به تاریخ ژوئیه ۱۹۵۰ می نویسد: « بهائیان همه پیامبران عالم را محترم می شمارند و به پیروان آنها و کتب مقدسه شان به دیده احترام می نگرند. بهائیان تورات، انجیل و قرآن را قبول دارند و کلام خدا می دانند بدین لحاظ یک بهائی طوری تربیت شده که خود را برادر حقیقی یک کلیمی، یک مسیحی و یک مسلمان می داند و تعصب خویش را کاملاً از بین برده است.»

در مورد نژادها و رنگ های گوناگون آئین بهائی تعلیم می دهد که تفاوت رنگ ها و نژادها نه تنها نمی تواند موجب کینه و دشمنی گردد، بلکه به زیبایی و کمال عالم انسانی می افزاید. اگر کسی وارد باغی شود و گل های رنگارنگ ببیند که هر یک طراوتی و لطافتی خاص خود دارد خشنود گردد و اگر همه فقط یک رنگ داشته باشد چندان جلوه و زیبایی ندارد. آزمایش های هوش و دیگر مشاهدات به وضوح این نکته را ثابت کرده است که بین نژادهای انسانی اختلاف چندانی از نظر استعداد فطری نیست و اگر تفاوتی مشاهده می شود بر اثر محیط زیست، محیط فرهنگ و شرایط اقتصادی آن قوم است. طبیعت به همه نژادها تقریباً استعداد یکسان داده و خداوند در همه مایه کمال را به ودیعت نهاده است. مجله ابونی Ebony یکی از پُر تیراژترین مجله سیاهپوستان آمریکا به تاریخ آوریل ۱۹۶۵ مقاله ای مفصل تحت عنوان « جدیدترین دیانت جهان برادری و صلح را تأکید می کند »

Worlds Newest Religion Stresses Brotherhood , Peace

همراه با تصاویر متعدد درباره آئین بهائی گزارش تحسین آمیز انتشار داد و آن را یکی از سریع الانتشارترین ادیان جهان امروز معرفی کرد: « گذشته از تئولوژی، تعالیم بهائی در فروریزی دیوارهای جدائی بشر فوق العاده مؤثر بوده است و اهمیت بهبودی اوضاع زندگی اجتماعی انسان را تأکید می کند، بهائیان در مبارزه با تعصبات بسیار کوشا بوده اند. چون معتقدند که عمل نیرومندتر از قول است از اینرو همواره می کوشند تا تعالیم خود را به عمل نشان دهند. در جوامع بهائیی

سیاه و سفید، زن و مرد، آسیائی و افریقائی و اروپائی با هم تفاوتی ندارند و همگی یکسان هستند. بعلاوه، مؤمنین به دیانت بهائی عقاید خود را حتی در زمینه ازدواج جدی می‌گیرند. بهائیان سیاهپوست امریکا چه از نظر عضویت در محافل روحانی و ملی و نیز بعنوان افراد انسانی که با پیروان سایر مذاهب رفتاری محبت‌آمیز و دور از تعصبات نژادی دارند، نقش مهم و محسوس در جوامع بهائی ایفا می‌کنند.»

تعصب نژادی معمولاً از اینجا ریشه می‌گیرد که مردمی زورمند می‌خواهند با استفاده از تفاوت رنگ و نژاد مردم دیگر را در حال برده نگه‌دارند و از آنان بهره‌برداری کنند. از اینرو افراد نژاد دیگر را پست و ابله می‌شمارند و آنگاه آنان را در حالت خفت و خواری نگه‌می‌دارند. مثلاً سیستم طبقاتی در هند از زمانی پیدا شد که قوم آریا هندوستان را فتح کردند و چون می‌خواستند افراد بومی را در بندگی نگه‌دارند و از اتحاد و اتفاق آنان جلوگیری کنند از اینرو شکافی عظیم بین اقوام مختلف هندی بصورت سیستم طبقاتی وجود آوردند و این یکی از بزرگترین مشکلاتی است که امروزه کشور هند از آن در زحمت است. و نیز در زمان اخیر دنیای غرب با استفاده از مزایای تکنولوژی و علم نوعی امپریالیسم متجاوز را رشد و توسعه داد که منجر به تصرف یا حکومت بر قسمت اعظم آسیا و تمامی افریقا و آمریکای لاتین گردید. این جولان پیروزمندانه در ملل استثمار طلب غربی عقده برتری خواهی بر اقوام مغلوب پدید آورد چنانکه پنداشتند که چون ملل آسیائی از نظر قوای نظامی ضعیف بودند از نظر نژادی نیز پست تر هستند. و شگفت‌انگیزتر از همه رفتار نژاد سفید به سیاهپوستان در ایالات متحده آمریکا بوده است. در آنجا این امکان پدید آمد که عده زیادی از نژاد دیگر در حالت برده نگه‌داشته شوند و با تفاسیری مزورانه سرنوشت سیاهپوستان را چنین پندارند. و وقتی تعصبات نژادی به عوامل سیاسی و اقتصادی ارتباط می‌یابد آنگاه از اساسی‌ترین غرایز انسانی یعنی خودخواهی و زیاده‌طلبی مایه و کمک می‌گیرد.

از اینرو غلبه بر آن کاری دشوار است و آئین بهائی امروزه با گسترش خود در جهان و بالاخره در میان مردمانی که اینگونه تعصبات نژادی ریشه‌دار و با سابقه از مشکلات اجتماعی آنان بشمار می‌رود نقش

حیاتی خود را نشان داده‌است. امروزه نفوذ و تأثیر تعالیم بهائی در بین سیاه و سفید آمریکائی، شرقی و غربی، طبقات مختلف هند و نیز در کشورهای دیگر نه تنها تعصبات را از میان برداشته بلکه بین این گروه‌های مختلف که سالیان دراز از یکدیگر بیزار و با یکدیگر دشمن بودند دوستی آفریده و آشتی پدید آورده‌است. آئین بهائی در هند، پیشرفتی سریع نمود و بیش از یک میلیون نفوس در آن سرزمین به آئین بهائی گرویدند و نیز در اوایل دهه هفتاد میلادی در زمانی که تبعیض نژادی در ایالات متحده آمریکا رواج داشت، در یکی از ایالات جنوبی آمریکا در مدتی کمتر از یکماه نه هزار نفر یکبار به آئین بهائی روی آوردند و چند کلیسا به مراکز بهائی تبدیل شد و بیشترین آنها از سیاهپوستان آمریکا بودند و این مردم رنجیده در تعالیم بهائی روح حقیقی محبت و وحدت را یافتند آنگاه سیاه و سفید با هم سرود یگانگی را سر دادند و غریو شادی را به آسمان رساندند چنانکه خبر آن در روزنامه‌های معتبر آمریکا از جمله نیویورک تایمز انعکاس یافت.

و نیز در آئین بهائی کینه‌توزی، دشمنی و جنگ‌جوئی که زائیده تفاوت زادگاه‌ها و سرزمین‌های گوناگون و تعصبات میهنی است از میان برداشته می‌شود. تعالیم بهاءالله به آدمی بینشی می‌بخشد که از فرامرزها می‌گذرد و تمامی کره زمین را در بر می‌گیرد تا کره خاک را وطن خویش داند و در او احساسی می‌پرورد تا همه جهانیان را دوست بدارد. هر چند برای اعتلاء و بلندنامی میهن خویش می‌کوشد ولی هرگز به مردمان دیگر سرزمین‌ها کینه نمی‌ورزد و نسبت به آنها دشمنی نمی‌خواهد. نوعی وطن پرستی روشنفکرانه و خردمندانه باید رشد و کمال یابد که هر چند هر کس در راه ترقی میهن خویش سعی می‌ورزد ولی از پیشرفت دیگر کشورها کینه و هراسی بلبل نمی‌گیرد. تعالیم بهاءالله موجودیت کشورها را تأیید می‌کند و هرگز در صدد از میان برداشتن مرزها نیست و در حقیقت وحدت عالم انسانی که آئین بهائی پرچمدار آنست وحدت اندر وحدت نیست بلکه وحدت اندر کثرت است یعنی کشورهای جهان با حفظ مرزها و نیز اختیارات داخلی باید با یکدیگر اتحاد یابند. وحدتی که تعالیم بهائی از آن سخن می‌گوید اتحاد ملت‌هاست. و اگر نگاهی به سیر تاریخ تکامل دسته جمعی

بشر شود مشهود آید که انسان از مراحل اتحاد خانواده به اتحاد قبیله رسیده و سپس به اتحاد شهری و سرانجام به اتحادی در ظل لوای ملیت دست یافته است و بدین ترتیب دایره اتحاد هر آن وسعت بیشتر یافته است و آن را می توان سیر طبیعی تکامل نظام اجتماعی بشر بشمار آورد. دنیا فعلاً در اوج مرحله ناسیونالیسم و در آستانه اتحاد عالم است. پیشرفت تکنولوژی و علم جهان را بهم مرتبط ساخته و مقدمات یکپارچگی آن را فراهم کرده است. اقتصاد دنیا با رشته‌های ناگستنی با یکدیگر ارتباط دارد دیگر هیچ قوم و ملتی نمی تواند تنها زندگی کند و خود را بی نیاز از ارتباط با دیگران بداند. با صراحت می توان گفت آنچه بشر امروز از آن رنج می برد و باعث ازدیاد روزافزون مشکلات بین ملت‌ها و حکومت‌ها می گردد بدان علت است که عصر حاضر عصر انتقال بشمار می رود و عالم در مرحله استحاله است و بشر باید دیر یا زود از نظام فرسوده که جدائی و در نتیجه دشمنی بین ابناء انسان پدید آورده است دست بردارد و به اتحادی بزرگ و جهانی بگراید که از نظر وسعت و کیفیت در تاریخ بشر بی سابقه خواهد بود و آنگاه ثابت خواهد شد که بسیاری از مشکلات، چه اقتصادی و چه سیاسی، که لاینحل می نماید خیلی زودتر از آنچه که گمان می رود حل خواهد شد. در واقع اتحاد عالم نه تنها ضروری است بلکه اجتناب ناپذیر است. حضرت بهاء الله می فرماید:

« ای دانایان مهم، از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید. این یک شهر عالم یک وطن و یک مقام است.»

گویند فضانوردانی که برای نخستین بار بر کره ماه گام نهاده بودند وقتی به زمین بازگشتند چند تن از بهائیان آمریکا با آنان تماس گرفتند چون با این بیان حضرت بهاء الله آشنائی یافتند، اظهار داشتند که وقتی از کره ماه به زمین نگاه می کردیم حقیقت این بیان بهاء الله را بهتر احساس می نمودیم زیرا همانگونه که بهاء الله فرموده این کره زمین یک و جب بیش نیست و در حقیقت یک وطن است.

یکصد و چهل سال پیش در سنه ۱۸۶۷ میلادی حضرت بهاء الله برای چهارمین بار از دیاری به دیار دیگر آواره و سرگون گشت و حکومت‌های قاجار و عثمانی وی را به زندان عکا یکی از بدترین نقاط دنیای آن روز فرستادند و یقین داشتند که با چنین اقدام این شعله دیگر فرو خواهد نشست و آئین نو برای همیشه از جهان محو خواهد شد ولی برخلاف انتظار آنان حضرت بهاء الله در زندان پر رنج عکا پر قدرت تر از همیشه سران بزرگ دنیا را یکی پس از دیگری مورد خطاب قرار داد و برای زمامداران دنیا پیام فرستاد و آنان را دعوت کرد تا برای تجدید حیات روحانی بشر و استقرار مدنیته جدید بر اساس صلح و اتحاد عالم قیام کنند و در ضمن انذار فرمود که اگر در این تغییر حیاتی کوتاهی و درنگ ورزند جوامع بشری به آشفتگی گراید و نیروهای مخرب بحرکت آید و سانجام نظام فرسوده فروریزد و نوسازی عالم پس از رنجی فراوان آغاز گردد.

ادوارد مونتۀ Edward Montet شرق‌شناس و تاریخ‌نویس فرانسوی که در دانشگاه سوربون به سیمت استاد تاریخ مقایسه ادیان تدریس می‌کرد در کتابی به نام «اسلام» چنین می‌نویسد: «بهاءالله در عین حال که به ناصرالدین‌شاه پادشاه ایران و سلطان عبدالعزیز امپراطور عثمانی نامه نوشت نامه‌های دیگری به ویکتوریا ملکه انگلستان، ناپلئون سوم امپراطور فرانسه، الکساندر دوم تزار روس و پاپ پی‌نهم رهبر کاتولیک‌های جهان نیز نگاشت و عالم مسیحیت را به اتحاد و دوستی و صلح و آشتی دعوت کرد.»

حضرت بهاءالله در حالتی که یک زندانی به شمار می‌رفت با قدرت و عظمتی که در تاریخ بشر تاکنون مشابه آن دیده نشده‌است، سران بزرگ دنیا را فرداً و جمعاً مورد خطاب قرار دادند و طرح مدنیت دنیای آینده را ترسیم نمودند. حضرت بهاءالله با صراحت فرمودند نظم کهن پیر و فرتوت است و نیاز زمان را بر نمی‌آورد و با پیشرفت‌های بشر هماهنگ نیست از اینرو نظمی بدیع و الهی باید جایگزین انظمه پوسیده بشری شود که بر همه دنیا سایه گسترد و برای مردمان همه سرزمین‌ها و پیروان همه آئین‌ها و افراد کلیه نژادها حقوقی مساوی در نظر گیرد و تابع هیچ قدرتی نباشد و تمایلی به شرق یا غرب، سیاه یا سفید، یهود یا عرب نشان ندهد بلکه نظر گاهش وحدت عالم انسان باشد.

حضرت بهاءالله با لحنی قاطع و بی‌تردید خطاب به سلاطین و زمامداران دنیا فرمودند که اگر وی در زندان به زنجیر کشیده شود یا به ته دریا افکنده گردد یا در عمق چاهی مدفون شود یا به دار مصلوب گردد و همه پیروانش از دم شمشیر گذرند ولی هیچ مخالفت و قدرتی نمی‌تواند چرخ زمانه را از حرکت باز دارد و اعلان کردند که فقط دو راه وجود دارد یکی آنکه زمامداران دنیا که سرنوشت آدمیان را در دست دارند و نیز کسانی که بر افکار عامه حکم می‌رانند بخود آیند و بی‌مقاومت در نهایت خلوص این حقیقت مهم را بپذیرند که جهان نیازمند نظامی تازه بر اساس وحدت عالم انسانی است و برای استقرار مدنیت جدید قیام کنند در غیر اینصورت نیروهای مخرب از درون همین نظم‌ها متولد و بحرکت خواهد آمد و بنای کهن فروخواهد ریخت و نوسازی عالم بر روی خرابه‌های آن شروع خواهد شد.

حضرت بهاءالله با لحنی خدائی صحبت می‌کردند زیرا این پیام بعنوان رسالت الهی به دنیا ابلاغ می‌شد.

در سال ۱۹۶۷ میلادی بمناسبت صدمین سال اعلان امر حضرت بهاءالله به پادشاهان، رؤسای ادیان و جمهور مردمان جهان مرکز جهانی بهائی تصمیم گرفت که منتخباتی از این خطابات مهیم را بصورت مجلدی خاص برای زمامداران دنیا بفرستد و در این لحظه حساس و پرمخاطره در تاریخ تمدن بشری بار دیگر نظر مسئولان سرنوشت آدمیان رابدین پیام حیاتی معطوف سازد. در مقدمه مجموعه مزبور از جمله چنین نوشته شده‌است:

« یکصد سال پیش حضرت بهاءالله، مؤسس آئین بهائی، به پادشاهان و زمامداران دنیا و نیز رؤسای مذهبی و کافه عالم بشری بنحوی قاطع و سریع اعلان فرمود که عصر موعود صلح و برادری جهانی سرانجام طلوع کرده و خود را حامل پیام و قوایی تازه از جانب خداوند معرفی کرد که می‌تواند نظام‌های خصومت و عداوت بین ابناء انسان را تغییر دهد و شکل و روح نظم مقدر جهانی را پدید آورد.»

« در آن زمان جلال و کوه سلاطین نمودار قدرت وسیعی بود که در اختیار داشتند و با قدرتی مطلق بر قسمت اعظم دنیا حکم می‌راندند. حضرت بهاءالله که بخاطر تعالیم مذهبی خود از وطنش ایران تبعید شده بود و زندانی سلطان مقتدر و مستبد امپراطوری عثمانی بشمار می‌رفت تحت شرایطی چنین زمامداران دنیا را مورد خطاب قرار داد. هر چند الواح مخصوصه ملوک و پاپ اعظم بدانان تسلیم گردید ولی نسبت به نصایح حکیمانه و اندازات شدید آن بی‌اعتنائی نشان دادند و در یک مورد حامل لوح ظالمانه شکنجه شد و کشته گشت... پیام بهاءالله پیام امید، محبت و نوسازی است و امروزه ما ثمرات تلخ بی‌توجهی نیاکان خود را نسبت بدین ندای ملکوتی می‌چشم ولی در حال حاضر زمامداران و مردمان جدیدی وجود دارند که شاید بدین پیام گوش هوش فرا دارند و در نتیجه از شدت مصیبت و بلیه‌ای که هر آن نزدیک می‌شود، بکاهند.»

این مجموعه الواح حضرت بهاءالله همراه نامه‌ای مخصوص از جانب مرکز جهانب بهائی خطاب به پادشاه یا رئیس جمهور برای یکصد و چهل تن از زمامداران دنیا ارسال شد که پنجاه و پنج مجلد آن از طریق نمایندگان کشورهای مزبور در سازمان ملل متحد و در سه مورد از طریق پست و در پنجاه و چهار مورد دیگر توسط نماینده یا هیئت نمایندگان حضوراً تسلیم پادشاهان و رؤسای جمهور جهان شد که اکثر با احترام وصول این مجموعه را اعلان داشتند در اینجا فقط به نقل یک مورد یعنی از نامه لندون جانسون رئیس جمهوری اسبق ایالات متحده آمریکا اکتفا می‌کنیم.

پرزیدنت جانسون پس از دریافت کتاب مزبور بتاريخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۷ از کاخ سفید در واشنگتن خطاب به جامعه بهائیان آمریکا چنین نوشت:

« خوشوقتیم که بمناسبت صدمین سال واقعه مهم تاریخ آئین شما تهنیت فرستم و اعمال نیکتان را بستایم. فعالیت شما همواره در جهت اشاعه محبت بوده و بذره‌های خیر و عدالت را افشاندید و عالم انسانی ثمرات پربراری از زحمتتان درو خواهد کرد... هم اندشمندان و دوراندیشان رسالت آئین بهائی را ارج می‌نهند زیرا همه ما منتظر روزی هستیم که جهان یک وطن شود و جهانیان اهل آن.»^۱

^۱ کتاب عالم بهائی، جلد چهاردهم، صفحه ۲۰۷.

بهر حال اگر کسی در الهی بودن رسالت حضرت بهاءالله هنوز در تردید باشد ولی از اندیشمندان روشن بین کمتر کسی در این نکته شک خواهد کرد که بهاءالله چون پزشکی دانا رگ جهان را در دست داشت. درد بشر را نیک می‌شناخت و درمانش را خوب می‌دانست. و این نکته سخنی از تولستوی فیلسوف، نویسنده و انسان دوست بزرگ روس را بخاطر می‌آورد که در ایام واپسین عصر با تعالیم بهاءالله آشنائی یافت و آشکارا اظهار داشت که **هر چند ما متفکرین جهان در صدد یافتن راه حل های مشکلات اجتماعی بشر هستیم ولی کلید همه مشکلات دنیا در دست کسی است که حکومت عثمانی وی را در عکا زندانی ساخته است.**

حضرت بهاءالله خود بدین نکته اشاره کرده و فرمودند:

« **رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و به دانائی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند. راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.**»

راستی هم چنین است «**دوست را دشمن شمرده‌اند**» در ایران تصویری که مغرضین با دست‌های تعصب از آئین بهائی ساخته‌اند ظلمی آشکار بشمار می‌رود هر چند این در تاریخ سابقه دارد و تقریباً همه پیامبران جهان که قلبی مملو از محبت مردمان داشتند و زندگی و راحتی و حتی جان خویش را در راه هدایت انسان نثار کردند دشمنان همواره از آنان تصویری وحشت‌زا ساختند و بدینوسیله تا مدتی مردم را از دست یافتن به حقیقت بازداشتند. حضرت بهاءالله مانند دیگر پیشوایان معنوی عالم بشریت قلبی مملو از محبت انسان داشت و در راه هدایت مردم رنج‌ها کشید و صدمات فراوان دید و همه بلاها را از جان خرید. گویند که وقتی حضرت بهاءالله را از شمیران تا ناصریه در گرمای شدید تابستان پابره‌نه و سربرهنه با ضرب شلاق می‌آوردند تا به سیاه‌چال طهران رسانند درحالی‌که همراهان بر بدنش مرتب شلاق می‌زدند آنچنانی که پیرهن به بدن چسبیده بود و هر کس سنگی می‌انداخت و کلوخی پرتاب می‌کرد پیرزنی سنگ بدست سعی داشت تا آن را بر ایشان زند که ثوابی برای آخرت اندوزد و چون نمی‌توانست به او رسد التماس می‌کرد که سربازان لحظه‌ای بازایستد تا بتواند سنگ خود را بر بهاءالله بزند چون حضرت بهاءالله متوجه شد که پیرزن دلشکسته گشته و نمی‌تواند بخیال خویش ثوابی اندوزد از اینرو ایستاد تا پیرزن بدو رسد و سنگ را بر ایشان زند تا قلبش شکسته نشود.

یک چنین قلب مملو از محبتی را به دخمه‌ای تاریک و متعفن و وحشتناک انداختند و برای چهار ماه زنجیر هفده منی بر گردنشان افکندند آنچنانی که اثرات فشار زنجیر بر گردن حضرت بهاء‌الله بصورت لکه‌های سیاه برای همیشه در بدن ایشان باقی ماند.

پروفسور ادوارد براون شرق شناس معروف انگلیسی و استاد زبان پارسی در دانشگاه کمبریج لندن که کتبی چند در ادبیات پارسی نگاشته و زبان فارسی را خوب می‌نوشته و صحبت می‌کرده است در سال ۱۸۹۰ میلادی دو سال پیش از آنکه حضرت بهاء‌الله عالم خاک را بدرود گویند موفق به ملاقات ایشان در زندان عکا شد و تنها کسی از دانشوران غرب است که حضرت بهاء‌الله را ملاقات کرده و تصویری قلمی از ایشان برای بشریت باقی گذاشته است. براون در مقدمه «مقاله سیاح» خاطره ملاقات خود را چنین می‌نویسد:

« وقتی کفشایم را درمی‌آوردم راهنمای من لحظه‌ای درنگ کرد. سپس با یک حرکت سریع دست، پرده را کناری زد و چون به اندرون رفتم پرده را دوباره برگرداند. خود را در اطاقی بزرگ یافتیم به وضوح نمی‌دانستیم که به کجا و به ملاقات چه شخصی آمده‌ام چون از پیش در این مورد اشاره صریحی نشده بود. یک یا دو ثانیه گذشت ناگهان قلبم با احساس رعبی توأم با احترام و تعجب طپید متوجه شدم که اطاق خالی نیست و در گوشه‌ای از آن شخصی بزرگوار و عجیب بر نیمکت جالس بود. بر سر تاج رفیعی داشت که حول آن پارچه سفید کوچکی پیچیده شده بود. بر چهره‌ای نظر دوختم که هرگز نمی‌توانم فراموش کنم. آن چشمان نافذ گوئی اسرار دل و جان را می‌خواند. قدرت و هیمنه از آن جبین گشاده نمودار بود. بظاهر علائم سالخوردگی از سیما نمایان، ولی گیسوان و محاسن مشکین که بر هیکل افشان بود منافی این تصور و گمان. از من می‌پرسید که در حضور چه شخصی ایستادم و به چه منبعی از عظمت تعظیم کردم که مورد محبت و تقدیسی است که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطوران جهان حسرت بیهوده برند. با صوتی مهیمن و لطیف مرا امر به جلوس نموده فرمودند: « الحمدلله فائز شدی و به ملاقات مسجون منفی آمدی. جز خیر عالم و سعادت امم مقصد و منظوری نداریم ولی ما را از اهل فتنه و فساد شمرده‌اند و مستحق حبس و نفی به بلاد دانسته‌اند. اگر همه ملل در ظل یک دین متحد گردند، جمیع ابناء بشر چون برادر مهرپرور شوند، علائق محبت و یگانگی بین ابناء انسان محکم گردد. اختلاف ادیان نماند و تباین نژاد محو گردد چه عیبی و چه ضرری دارد؟ بلی، چنین خواهد شد. جنگ‌های مخرب و جدال‌های بی‌ثمر پایان خواهد یافت و صلح اعظم چهره خواهد نمود. آیا در اروپا شما نیز محتاج همین تعالیم نیستید؟ آیا همین نیست که مسیح خبر داده؟ مشاهده می‌کنم که پادشاهان و زمامداران کشورهای

شما ثروت و خزائن مملکت را بجای آنکه در سبیل سعادت و آسایش نوع انسان بکاربرند برای انهدام و هلاکت نسل آدمی بی محابا مصرف می نمایند. این جنگ وجدال و خونریزی باید پایان یابد و جمیع بشر بصورت یک قوم و یک خانواده درآید... افتخار از آن کسی نیست که فقط وطن خویش را دوست بدارد بلکه افتخار بیشتر از آن کسی است که همه عالم را دوست بدارد...» تا آنجا که من می توانم بخاطر آورم این بود کلماتی که با بیانات بسیار دیگر از بهاء الله شنیدم. حال کسانی که این مطلب را می خوانند پیش خود داوری فرمایند که آیا چنین تعالیم مستحق زنجیر و زندان و شکنجه و قتل است؟ و اگر انتشار یابد آیا دنیا از آن بهره خواهد برد یا زیان خواهد دید؟»

پیامبران همواره از دوستان و دوستان حقیقی بشریت بوده اند و رنج ها و صدمات فراوانی را در راه تعالی روحانی فرد و بهبود اوضاع اجتماعی انسان تحمل کرده اند. هر چند مردم زمانه پیوسته نسبت به آنان بد رفتاری کردند، برخی را از شهر و دیار بیرون نمودند، عده ای را سر بریدند و بعضی را به صلیب کشیدند، ولی پیامبران حتی در حینی که صلیب را بر دوش می کشیدند برای خیر و نجات دشمنان خویش دعا می کردند. حضرت بهاء الله دوست حقیقی بشریت بودند و با تحمل صدمات و بلاهای گوناگون عشق خود را نسبت به عالم انسانی ثابت کردند، چنانکه فرمودند: «اگر بلایا در سبیل خدا نباشد بقای من لذتی ندارد و حیاتم نفعی نمی رساند و این نکته بر روشن بینان پوشیده نیست.»

گویند چون جورج تاونزند نویسنده واسقف کلیسای سن پاتریک دوبلن ایرلند به دیانت بهائی ایمان آورد و از ریاست کلیسا استعفا داد، مسیحیان عضو کلیسا رنجیده خاطر شدند و از او پرسیدند که چه شد که از دیانت مسیح دست برداشتی و پیرو بهاء الله شدی؟ در جواب گفت «بهاء الله را عاشق عالم انسانی یافتیم از اینرو عاشق او شدم» حضرت بهاء الله خود در جائی بدین نکته اشاره کرده می فرمایند: «... دوستان ظاهر نظر به مصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لاجل (برای خاطر) شما دوست داشته و دارد بلکه مخصوص هدایت شما بلایا لا تحصی قبول فرموده، به چنین دوست جفا مکنید.»

در اوایل ورود حضرت بهاء الله به عکا یک شب فرزند بیست و دو ساله ایشان بر بالای بام زندان به رسم همیشگی دعا می کرد و در زیر نور مهتاب قدم می زد و در حالت جذبه روحانی به مناجات مشغول بود ناگهان بی توجه از هواکش وسط اطاق به زیر افتاد و ضربه ای مهلک بر او وارد شد که فردای آن شب درگذشت. وقتی حضرت بهاء الله بر بالین فرزند غرقه به خونشان حاضر شدند در مناجاتی که بدین

مناسبت فرمودند از جمله می‌فرمایند: «ای خدای من، آنچه را که به من بخشیدی فدا می‌کنم تا بندگان حیات روحانی یابند و همه ساکنان روی زمین متحد شوند.» (ترجمه)

همه این صدمات و رنج‌ها و تبعیدها نتوانست حضرت بهاء‌الله را از اراده‌شان باز دارد و با قدرتی که به اعتقاد اهل بهاء به قدرت الهی تعبیر می‌گردد، مأموریت خود را تا پایان پیش‌بردند و رسالت خویش را آشکارا به همه جهانیان ابلاغ کردند. در نامه‌ای مفصل که حضرت بهاء‌الله برای ناصرالدین‌شاه نوشت، و حامل نامه بر اثر داغ‌شدن با سیخ‌های گداخته جان سپرد، چنین می‌نویسند که مضمون فارسی آن اینست: «ای پادشاه، در راه خدا دیده‌ام آنچه را که چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده است... چه بلایا که بر من وارد آمد و بلاهای دیگر که عنقریب بر من نازل خواهد شد. به خداوند عزیز و بخشنده روی آورده‌ام و پیش می‌روم در حالیکه پشت سرم ماری بزرگ می‌خزد، از اشک‌هایم بالینم مرطوب گشته‌است لکن حزن و اندوه‌ام برای خودم نیست. قسم به خدا که در راه محبت پروردگار سرم آرزوی سهم و سنان می‌نماید و هرگز بر درختی عبور نکرده‌ام که قلبم بدان خطاب نکرده باشد که ای کاش به نامم بریده می‌شدی تا در راه خدا بدنم بر آن مصلوب می‌گشتی... قسم به خدا که هر چند خستگی مر از پای در آوردم، گرسنگی بر من فشار آورد، بستم از صخره سخت گردد مؤانسم درندگان بیابان شوند، هرگز لب به شکوه نگشایم و به یاری خداوند همه را با صبر و شکیبائی تحمل خواهیم کرد همچنانکه صاحبان اراده و عزم همواره شکیبا و بردبار بوده‌اند و در کل احوال خدای را سپاسگذارم و رجا می‌کنم که به صرف فضل خویش این حبس و زندانی مرا وسیله‌ای سازد تا گردن نفوس از بند و زنجیر نفس وهوی رهائی یابد و همه با چهره‌های پاک به سوی خداوند عزیز و بخشنده روی آورند.» (ترجمه)

حضرت بهاء‌الله اصول وحدت عالم انسانی را بیان فرمود و روح محبت را به جهان آورد و اعلان کرد که حقیقت وحدت عالم انسانی است آنچه باعث جدائی، بیگانگی، دشمنی و جنگ و کشتار گردد، زائیده خرافه پرستی و موهوم سازی است. البته نباید به شگفت آمد که در عصر جدید با وجود پیشرفت‌های شگفت‌انگیز دانش و تکنولوژی اگر بشر هنوز هم تحت لوای هر نوع عقیده، اندیشه، فلسفه و تئوری دنبال جدائی و دشمنی رود به موهوم پرستی گرائیده بت‌ساز و بت پرست شده‌است. آنچه مهم است تحقق وحدت انسان است و هر امری که بتواند در راه این هدف بزرگ و مقدس یآوری کند و آدمی را مدد باشد پسندیده است. آئین بهائی همه مردمان جهان را از جمیع مذاهب، نژادها و سرزمین‌ها دعوت می‌کند که با توجه بدین حقیقت مهم یعنی وحدت عالم انسانی دست به دست هم

دهند و در راه ساختن دنیائی بهتر بر اساس محبت و یگانگی بشر بکوشند. نکته‌ای که ممکن است بخاطر آید و برخی را در مورد چنین هدف بزرگ به شک و تردید وا دارد آنست که با وجود مشرب‌ها و اندیشه‌های گوناگون، غلبه احساسات کور و مخرب یعنی تعصبات میهنی، نژادی و مذهبی، رقابت ملت‌ها در جهت زیاده‌طلبی و اصطکاک منافع ملی چگونه می‌توان به وحدت امید داشت و آن را حقیقی تحقق پذیر پنداشت. در اینجا است که متوجه این نکته مهم می‌گردیم که جهت تحقق وحدت انسان‌ها وحدت وجدان لازم است. وحدت وجدان امری است عاطفی و نیازمند قدرتی است که بتواند در حقیقت وجود انسان تأثیر کند و همه احساسات مخرب تفرقه‌انگیز را از میان بردارد و تمامی نیروهای نهفته در وجود آدمی را در راه تحقق وحدت بشر بیدار و بسیج کند. اینجا است که نقش دین نمودار می‌گردد و نیاز به نیروی الهی پدیدار می‌شود که بی‌تأثیر قدرتی روحانی که بتواند بر قلب‌ها و وجدان‌های انسانها نفوذ کند تحقق وحدت روحانی جهان غیر ممکن می‌نماید. بهائیان معتقدند که همانگونه که تاریخ روحانی بشر نشان می‌دهد تعالیم روحانی ادیان جدا از فلسفه‌سازی‌ها و اندیشه‌های بشری همواره نقش سازنده در راه ایجاد محبت و وحدت داشته‌اند. امروزه نیز آئین بهائی نقش بزرگ و جهانی در جهت ایجاد محبت و وحدتین مردمانی دارد که تاکنون دور از یکدیگر زیسته و بریکدیگر به چشم بیگانه نگاه کرده‌اند و گهگاه به سرزمین‌های هم تاخته و خون‌ها ریخته‌اند. این بزرگ‌ترین نقش سازندگی آئین بهائی است که بسیاری از بشر دوستانرا به تحسین و گاه به شگفتی واداشته‌است. و همین نیروی سازندگی آئین بهائی در جهت تبدیل دشمنی به دوستی، جدائی به یگانگی بزرگترین دلیل برخورداری آن از یک نیروی معنوی و روحانی است که بهائیان آن را نیروی یزدان می‌شمارند و دلیل آن می‌دانند که این آئین چون دیگر کیش‌های آسمانی از خداوند است زیرا تعالیم روحانی آن بر آدمیان همانند تأثیر همه تعالیم روحانی و آسمانی است. اگر کسی بتواند بهائیان را در سرزمین‌های دنیا از نزدیک دیدن کند به چشم خویش می‌بیند که در بین بهائیان جهان محبت و وحدتی وجود دارد که رنگ و نژاد و مرز و بوم نمی‌شناسد و این محبت از یک سرچشمه الهی مایه و الهام می‌گیرد و در حدی بالاتر از سطح احساسات مخرب بشری نقش خود را ایفاء می‌کند. بهائیان یگانگی انسان را در قلب خود احساس می‌کنند، بدان ایمان دارند و در راه بسط و گسترش آن کوشش و فداکاری می‌نمایند. حضرت بهاءالله می‌فرماید: «**ای اهل عالم سرا پرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.**»

در این دنیای پر هرج و مرج و پرهیاهو که کینه و تعصب و خودخواهی . سوءظن و حسادت چونسرطانی بر قلبی جهان امروز چنگ انداخته‌است آئین بهائی توانسته در میان این دنیای پر آشوب و بیمار، جهانی نو پدیدآورد و قدرت عملی خود را نشان دهد و بین مردمان با زمینه‌های متفاوت مذهب، نژاد، مملکت یگانگی بیافریند. پیدایش این یگانگی صرفاً با پرورش قوای عقلی یا تنویر افکار نبوده‌است زیرا به

تجربه رسیده که با وجود روشنفکری عصر حاضر تعصبات کوربین مردمان دشمنی و بیگانگی بوجود آورده است. گروه‌های بسیار که سالیان بلکه قرن‌ها با یکدیگر دشمنی دارند بمحض شنیدن پیام حضرت بهاء‌الله با یکدیگر دوست و متحد می‌شوند. این نیست مگر به علت تأثیر یک نیروی معنوی بر حقیقت وجود انسانی. این تقلیب که اکثراً برق‌آسا پدید می‌آید به عقیده بهائیان به علت قبول یک رسالت الهی است که دارای قدرت عظیم معنوی است. و فقط یک چنین نیرو است که می‌تواند بر جهان امروز با همه عقاید، مشارب، افکار و تعصبات موجود در آن تأثیر نماید، مسیر تاریخ را عوض کند زیرا در غیر اینصورت نمی‌توان امید داشت که صرفاً با برنامه آموزشی بتوان یک چنین دنیای بزرگ و شگفت‌انگیز و غول‌پیکر را با وجود این همه خودخواهی‌ها و زیاده‌طلبی‌ها با یکدیگر متحد کرد و عملاً هم می‌بینیم که با همه توسعه تحصیلات متأسفانه هنوز تعصبات گوناگون نقش مخرب در دنیای امروز دارد. آئین بهائی نه تنها تعصبات را از میان برمی‌دارد بلکه بین آدمیان محبت پدید می‌آورد و این محبت از یک سرچشمه فیاض الهی الهام می‌گیرد و قلب آدمی با آن قلب بزرگ محبت که بخاطر همه انسان‌ها طپید و در راه هدایت بشر همه بلایا را از جان خرید هماهنگی روحانی پیدا می‌کند.

آئین بهائی نه تنها عواطف روحانی و قوای پنهانی وجود انسان را در راه یگانگی و وحدت جهان بیدار و بسیج می‌کند بلکه در این آئین نظامی که ضامن استقرار و پایداری وحدت جهان باشد پیش‌بینی شده و هم اکنون مراحل مقدماتی تأسیس آن در دنیا فراهم می‌گردد. کاخ بلند وحدت بر پایه صلح جهانی بنیان می‌یابد یکی از تعلیمات حضرت بهاء‌الله استقرار صلح دائم و روحانی در عالم انسانی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: « تا علم صلح عمومی بلند نگردد و محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور مابه‌الاجتلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان شر زیر و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جوانان نورسیده هدف تیر اعتساف گردند و اطفال مظلوم، یتیم و بی‌پرستار مانند و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه و ندبه نمایند، شهرها خراب شود ممالک ویران گردد چاره این ظلم و اعتساف صلح عمومی است.» البته صلح عمومی با دیگر تعالیم بهائی باهم می‌تواند یگانگی و وحدت را در جهان تحقق بخشد. از اینرو تعلیم صلح عمومی بصورت یک اصل جداگانه و مجرد بیان نمی‌شود و تحقق صلح جهانی به مسائل عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همبستگی ناگسستگی دارد. پیش از تشکیل ملل متفق عده‌ای از اندیشمندان در شهر لاهه فراهم آمدند و برای استقرار صلح دائم انجمنی آراستند و چون شوقی در تحقق آن داشتند چنین می‌پنداشتند که در مدتی اندک موفق به استقرار صلح در جهان خواهند شد. آن زمان حضرت عبدالبهاء فرزند حضرت بهاء‌الله سفری طولانی به صفحات اروپا و آمریکا نموده و در مجامع و کلیساها، دانشگاه‌ها و مجالس متعدد ندای صلح بهائی را بلند کرده بودند و به عنوان پیامبر صلح شهرت داشتند. از اینرو انجمن صلح دائمی در لاهه نامه‌ای به حضور

حضرت عبدالبهاء نگاشت و به تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ حضرت عبدالبهاء جوابی بر آن جمع نوشتند. در آن زمان اندیشمندان مجمع مزبور و دیگر طرفداران صلح نتوانستند آنگونه که باید به ژرفنای سخنان حضرت عبدالبهاء پی ببرند. و امروز با گذشت بیش از نود سال از زمان نگارش نامه مزبور رویدادها و شکست‌ها در جهان صحت گفتار حضرت عبدالبهاء را ثابت می‌کند و مدلل می‌دارد که ایشان بینشی ژرف در مسائل و مشاکل دنیا داشتند. بطور خلاصه در این نامه تشریح شده بود که صلح جهانی و دائم نمی‌تواند استقرار یابد و پایدار ماند مگر آنکه اول مشاکل اقتصادی و اجتماعی دنیا حل شود، تعصبات میهنی، نژادی و مذهبی از میان برخیزد و بشر حیات روحانی جدید یابد و تحقق صلح به همه این عوامل بستگی تام و ناگسستی دارد و داروی همه این دردها چون معجونی در تعالیم حضرت بهاءالله موجود است که می‌تواند دنیای بیمار را بکار آید و ضامن صلح و کافل سعادت بشر باشد. در غیر اینصورت کاخ صلح بر پایه‌ای محکم استوار نخواهد بود و هوی وهوی‌های زورمندان و نیرنگ‌های پنهانی سیاستمداران و عرض اندام تعصبات کور می‌تواند هر لحظه بنای صلح را فرو ریزد و ایمنی ملت‌ها را به خطر اندازد. بدون دگرگونی عظیم در حیات روحانی و اجتماعی بشر صلحی پایدار و حقیقی در جهان تجلی نخواهد کرد. در اینجا به نقل قسمتی از این نامه که به نام «لوح لاهه» معروف است می‌پردازیم.

«... در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروریه که منبعث از حقایق اشیاء است ملاحظه می‌نمایند که مسئله واحه چنانکه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانیه ننماید زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکنند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد. حال صلح عمومی امریست عظیم ولی وحدت وجدان لازمست که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد. لهذا حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود در حالیکه در قلعه عکا مسجون بود و مظلوم بود و محصور بود. این امر عظیم یعنی صلح عمومی را به جمیع ملوک مرقوم فرمود و در شرق در بین دوستان خویش تأسیس فرمود. افق شرق بسیار تاریک بود... در چنین زمانی حضرت بهاءالله از افق شرق مانند آفتاب طلوع کرد.»

پس از تشریح برخی تعالیم حضرت بهاءالله که در تأسیس صلح و اتحاد عالم نه تنها مؤثر بل لازم هستند چنین ادامه می‌دهند: «... این تعالیم متعدده که اساس عظیم سعادت عالم انسانی است و از سنوحت رحمانی باید منضم به مسئله صلح عمومی گردد و ممزوج به آن شود تا اینکه نتیجه بخشد و الا تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی تحققش مشکل است. تعالیم حضرت بهاءالله چون ممتزج با صلح عمومی است لهذا به منزله مائده است که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر. هر نفسی مشتیهات خویش را در آن خوان نعمت می‌یابد. اگر مسئله منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنانکه منظور و مقصود است حصول نیابد. باید دائره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم و ادیان آرزوی خویش را در آن بیابند. حال تعالیم حضرت بهاءالله چنین

است که منتهی آرزوی جمیع فرق عالم چه از فرق دینی و چه از فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه کل نهایت آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بهاءالله می‌یابند. مثلاً اهل ادیان در تعالیم بهاءالله تأسیس دین عمومی می‌یابند که در نهایت توافق با حال حاضره است. فی الحقیقه هر مرض لاعلاج را علاج فوری است و هر دردی را درمان و هر سم نقیح رادرمان اعظم است. زیرا اگر بموجب تقالید حاضره ادیان بخواهیم عالم انسانی را نظم و ترتیب دهیم و سعادت عالم انسانی را تأسیس نمائیم ممکن نه حتی اجرایش محال. مثلاً اجرای احکام تورات الیوم مستحیل است. و همچنین سایر ادیان بموجب تقالید موجوده و لکن اساس اصلی جمیع ادیان الهی که تعلق به فضائل عالم انسانی دارد و سبب سعادت عالم بشر است در تعلیمات حضرت بهاءالله بنحو اکمل موجود و همچنین مللی که آرزوی حریت نمایند حریت معتدله که کافل سعادت عالم انسانی است و ضابط روابط عمومی، در نهایت قوت و وسعت در تعالیم حضرت بهاءالله موجود... و همچنین حزب مساوات که طالب اقتصاد است، الی الان جمیع مسائل اقتصادی از هر حزبی که در میان آمده قابل اجرا نه، مگر مسئله اقتصادی که در تعالیم حضرت بهاءالله و قابل الاجراست و از آن اضطرابی در هیئت اجتماعیه حاصل نگردد و همچنین سایر احزاب. چون به نظر عمیق دقت نمائید ملاحظه می‌کنید که نهایت آرزوی آن احزاب در تعالیم بهاءالله موجود. این تعالیم قوه جامعه است در میان جمیع بشر و قابل الاجرا، لکن بعضی تعالیمی است از سابق، نظیر احکام تورات که قطعاً الیوم اجرایش مستحیل و همچنین سایر ادیان و سایر افکار فرق مختلفه و احزاب متنوعه. مثلاً مسئله صلح عمومی؛ حضرت بهاءالله می‌فرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیامد. اما محکمه کبری که حضرت بهاءالله بیان فرموده، این وظیفه مقدسه را به نهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد...^۱

همچنان که اشاره شد، در تعالیم حضرت بهاءالله تشکیل یک مجمع بین‌المللی که حافظ صلح در جهان باشد، پیش‌بینی شده‌است. صد سال پیش که کسی تصور مجامع بین‌المللی نظیر جامعه ملل متفق و سازمان ملل متحد را نمی‌نمود، حضرت بهاءالله با صراحت فرمود: «لابد بر این است مجمع بزرگی در عرض برپاشود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند. در اینصورت عالم محتاج مهمات حریبه

^۱ مکاتیب عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۱۱۰-۱۰۲.

و صفوف عسکریه نبوده نیست الا علی قدرٍ تحفظون به ممالکهم و بلدانهم. اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت.»

در این بیان تشکیل یک مجمع بین‌المللی با قاطعیت پیش‌بینی شده است: «لابد بر اینست» یعنی حتماً یک چنین مجمع تشکیل می‌شود. و نیز این مجمع باید در سطح سلاطین و رؤسای جمهور باشد البته مجمع صلح یعنی سازمان ملل متحد، در سطح نمایندگان است و هنوز به آن مرحله نرسیده است. و همچنین منع ظلم و تجاوز باید از جانب همه مردمان باشد یعنی اگر ملتی ضعیف مورد ستم‌گری و تجاوز قرار گرفت؛ «**جميع متفقاً بر منع قیام نمایند**» این موضوع با به وجود آمدن یک ارتش بین‌المللی در ظل مجمع مذکور عملی خواهد شد. در ضمن در این بیان کوتاه مسئله تحدید تسلیحات نیز بیان شده است و قوای نظامی به حدی احتیاج است که نظم را در داخله کشورها برقرار سازد زیرا با تحقق صلح جهان «**عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست**». در باره ویدرو ویلسون، رئیس‌جمهوری آمریکا که مقدر بود در تاریخ بشر به عنوان مؤسس جامعه ملل متفق شناخته شود، گفته شده است که بارها در ساعات مطالعه قبل از خواب، آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء را مطالعه می‌کرده است. البته این سخنی است که مارگرت Margaret دختر ویلسون اظهار داشته است.^۱ مارگرت خود بهائی بود و در کتابخانه پدرش آثار بهائی را می‌گذاشت تا وی موفق به مطالعه آن گردد. چون طرح جامعه ملل ویلسون تا حد زیادی شبیه طرح حضرت بهاء‌الله است، از اینرو این سؤال پیش می‌آید که آیا ویلسون چهارده ماده معروف را از مطالعه آثار بهائی الهام گرفت یا آنکه در ذهنش قبلاً طرحی در حال شکل گرفتن بود و مطالعه آثار مزبور آن را تأیید و تقویت کرد. و نیز بنیانگذاران سازمان ملل متحد با آثار و پیام حضرت بهاء‌الله آشنائی کامل داشتند و اگر بطور قاطع نتوان داوری نمود که در تشکیل مجامع صلح بین‌المللی تا چه حد از آثار بهائی الهام گرفته شده است؛ ولی مسلم آنست که جامعه ملل متفق و نیز سازمان ملل متحد گام‌هایی بسوی آن سازمان ملل بین‌المللی است، که حضرت بهاء‌الله کیفیت آنرا بیان و تشکیل نهائی آنرا اعلان داشته‌اند و نمی‌توان گمان نمود که تشکیل این سازمان‌های بین‌المللی از تأثیر پیام و آثار حضرت بهاء‌الله به دور بوده است.

مارکوس باخ نویسنده و استاد برجسته ایالتی آیوا Iowa در مقاله مفصلی تحت عنوان «نگرش تازه بر آئین بهائی دانشکده الهیات دانشگاه» که در مجله هفتگی قرن سیحی The Christian Century به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۵۷ منتشر شد، از جمله چنین می‌گوید: «هر وقت نماینده بهائی نطقی در جمع شاگردانم ایراد کرد، تعالیم اخلاقی و اجتماعی که بیان می‌کرد در حصار تأثیر عمیقی داشت. شاگردانم قاطعیت تعالیم بهائی را دوست می‌دارد و بیشتر به آئیه آئین بهائی نه آنچه که فعلاً وجود دارد علاقه نشان می‌دهند.

^۱ کتاب «آرامش برای جهان پر آشوب»، صفحه ۱۰۲.

و نیز بی‌میل نیستند ادعای بهائیان را بپذیرند که ویدرو ویلسون در طرح جامعه ملل متفق تحت تأثیر بهاء‌الله بوده‌است و گامهائی که در جهت تفاهم جهانی برداشته می‌شود نتیجه حضور معنوی بهاء‌الله در عالم است و رشد و تکامل سازمان ملل متحد نیز، جلوه‌ای از ظهور پیامبر ایرانی است که به جهان پرتو افکنده‌است.»

شاید مناسب باشد که در اینجا به برخی از تعالیم اجتماعی حضرت بهاء‌الله اشاره کنیم. بسیاری از دوائرالمعارف‌های جهان که راجع به تاریخ و تعالیم آئین بهائی مطالبی نوشته‌اند اکثر این تعالیم را ذکر کرده‌اند. از جمله در دوائرالمعارف اسلام که به همکاری عده‌ای از خاورشناسان تهیه شده و به سال ۱۹۵۹ در پاریس چاپ و انتشار یافت، راجع به پیدایش و تعالیم بهائی مقاله‌ای محققانه دارد. در جلد اول ۹۴۴ می‌نویسد: «تعالیم اجتماعی بهائی که توسط عبدالبهاء در دوازده ماده تلخیص شده‌است به قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- وحدت عالم انسانی
- ۲- تحری حقیقت و ترک تقالید
- ۳- اساس ادیان الهی یکی است
- ۴- دین باید سبب الفت و محبت باشد
- ۵- لزوم توافق علم و دین
- ۶- تساوی حقوق زن و مرد
- ۷- ترک جمیع تعصبات
- ۸- صلح عمومی
- ۹- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری
- ۱۰- حل مسائل اقتصادی و تعدیل معیشت
- ۱۱- وحدت زبان و خط
- ۱۲- تأسیس محکمه کبرای جهانی»

و نیز دکتر محمد معین در جلد پنجم فرهنگ فارسی در ظل کلمه بهائی صفحه ۳۰۰ می‌نویسد:

«... نظم بهائی بر دو پایه استوار است. مبادی و احکام. مبادی نیز به تعالیم روحانی و اجتماعی و اصول نظم اداری تقسیم می‌شود. تعالیم روحانی و اجتماعی عبارت است از: ترک تقلید و تحری حقیقت، اعتقاد به الوهیت، احتیاج به فیض الهی، ضرورت دین، وحدت ادیان، صلح عمومی، تساوی حقوق زن و مرد؛ مبادی اداری عبارت است از: اصول تشکیلات و محافل روحانی، شورای بین‌المللی و بیت‌العدل اعظم.»

کسی که برای نخستین بار با برخی از تعالیم بهائی آشنا می‌گردد؛ شاید به شگفت آید و با خود بگوید، اگر تعالیم بهائی اینست پس چرا عده‌ای با آن سخت مخالفت می‌ورزند و با سماجت و دور از انصاف آنرا وارونه جلوه می‌دهند و تعالیم بهائی را آنگونه که هست به مردم نمی‌گویند و به جای سعی در درک حقایق روحانی به ایرادگیری برمی‌خیزند و گاه بی‌محابا به غیبت و افترا می‌پردازند؟ ما در اینجا درصدد جواب برنمی‌آئیم و به تشریح انگیزه‌ها و عوامل این مخالفت‌های غیر منصفانه و داوری‌های غیر منطقی نمی‌پردازیم. شناخت این انگیزه‌های مخالفت را به خواننده عزیز واگذار می‌کنیم.

در اینجا بیانی از حضرت شوقی ربانی که به سال ۱۹۳۶ میلادی راجع به جهان آینده که حضرت بهاء‌الله طرح آنرا ریخته‌اند نوشته‌است؛ می‌آوریم تا خوانندگان محترم خود داوری فرمایند که آیا اصول و تعالیم بهائی ره‌آوردی برای جلد و مباحثه مذهبی است یا آنکه عالم بشریت خواه و ناخواه به سوی هدف و مقصدی در حرکت است که حضرت بهاء‌الله بیش از صدوسی سال پیش خطوط اصلی آنرا ترسیم کرده‌اند. در این بیان کوتاه، رئوس اصلی طرحی که حضرت بهاء‌الله برای نوسازی دنیا معلوم فرموده‌اند به نوعی فشرده و بالحنی قاطع مشخص می‌شود: «وحدت نوع انسان که مورد نظر حضرت بهاء‌الله است عبارت از تأسیس جهانی متحد است که در آن همه ملت‌ها و نژادها، مذاهب و طبقات کاملاً و دائماً متحد گردند. و در آن استقلال ممالک اعضاء و آزادی شخصی و حق پیشنهاد و وضع قانون از جانب همه کسانی که این ممالک را تشکیل می‌دهند کاملاً محفوظ ماند. این جهان متحد تا آنجا که ما می‌توانیم تصور کنیم باید مرکب از یک هیئت قانون‌گذاری جهانی باشد که اعضای آن به عنوان امنای همه عالم بشری کلیه منابع طبیعی ملل متشکل را تحت نظارت نهائی خود قرار داده و قوانینی وضع نماید که حیات بشر را تحت انضباط آورد، نیازهای انسان را برآورد و روابط همه ملل و اقوام را تعدیل نماید. یک هیئت اجرایی جهانی مستحضر به نیرویی بین‌المللی تصمیمات متخذه هیئت قانونگذاری را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تنفیذ و همه جهان متحد را حفظ خواهد نمود. محکمه‌ای جهانی در جمیع مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظام بین‌المللی رخ دهد، قضاوت نموده حکم لازم‌الاجرا و نهائی خود را صادر خواهد کرد. دستگاه ارتباط

جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره زمین را در بر خواهد گرفت و آزاد از موانع و قیود ملی با سرعتی شگفت آور و نظمی کامل به کار خواهد افتاد. پایتختی دنیائی به منزله مرکز اعصاب تمدنی جهانی پدید خواهد آمد که قوای وحدت بخش حیات به سوی آن معطوف و از آنجا اثرات نیروبخش آن صادر خواهد گردید. زبانی جهانی ابداع یا از بین السنه موجوده انتخاب و در مدارس همه ملل به عنوان زبانی کمکی علاوه بر زبان مادری تدریس خواهد شد. خطی عمومی، ادبیاتی جهانی، یک مقیاس پول، وزن و اندازه گیری متحدالشکل و عمومی، ارتباط و تفاهم بین ملل و اقوام دنیا را تسهیل خواهد نمود در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو قویترین نیروی حیات انسانی با هم سازش و تشریک مساعی می نمایند و با هماهنگی رشد و پیشرفت می کنند. در ظل چنین نظمی مطبوعات در حالیکه میدان را از برای ابراز نظرات و عقاید مختلف ابناء بشر باز خواهد گذاشت، دیگر آلت مصالح و اغراض شخصی قرار نخواهد گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصم رهائی خواهد یافت.

منابع اقتصادی دنیا تحت نظم خواهد آمد. مواد خام آن استخراج و مورد بهره برداری کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان تنظیم و توسعه خواهد یافت و فرآورده‌ها بطور منصفانه بین ملل توزیع خواهد شد.

رقابت‌ها، خصومت‌ها و دسیسه‌های ناشی از تعصب ملی پایان خواهد یافت. دشمنی و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری بین نژادها بدل خواهد شد. علل نزاع و جدال مذهبی برای همیشه از میان خواهد رفت. موانع و قیود اقتصادی کاملاً مرتفع خواهد شد. امتیاز مفرط بین طبقات از میان خواهد رفت. فقر از یکسو و تجمع بی اندازه ثروت از سوی دیگر ناپدید خواهد گشت. نیروهای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی یا سیاسی به هدر می رود وقف مقاصدی می گردد که باعث توسعه دامنه اختراعات و پیشرفت‌های تکنولوژی، ازدیاد فرآورده‌های انسانی، از بین بردن بیماری، توسعه تحقیقات علمی، بالابردن سطح بهداشت عمومی، تهذیب و تشحیذ فکر آدمی، استخراج منابع متروک و ناشناخته کره زمین، تمدید حیات انسان، و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی، اخلاقی و روحانی جمیع ابناء بشر را تقویت کند.

نظمی جهانی بر کره زمین استیلا خواهد یافت که سلطه‌ای کامل بر منابع فوق‌العاده دنیا خواهد داشت. آمال شرق و غرب را در خود ممزوج و مجسم خواهد نمود. از شر جنگ و مصائب آن رهائی خواهد یافت و توجهش را معطوف استخراج جمیع منابع نیروی موجود در سطح زمین خواهد نمود. نظمی که در آن قدرت خادم عدالت است و حیات آن متکی به شناسائی عمومی یک خدا و ایمان به ظهوری واحد خواهد بود. اینست هدفی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات به سوی

آن در حرکت است.» (ترجمه)

مدنیت جهان آینده که در آثار حضرت بهاءالله طرح آن ریخته شده است، هر چند ممکن است به نظر عده‌ای دارای کیفیت ایده‌آل باشد، ولی اگر به آنچه که در ژرفنای اندیشه‌های دانایان بلندپایه عالم می‌گذرد، توجهی دقیق شود؛ معلوم آید که هم‌اکنون بارقه‌های اولیه یک چنین مدنیت در عالم افکار درخسیده است.

اندیشمندان، اقتصاددانان، سیاست‌شناسان و بشردوستان که به سوی نظمی نوین در حرکتند و اندیشه‌های آنان دارای تحرک کافی است، کم یا بیش در زمینه‌های مختلف نظراتی را ابراز می‌دارند و آرمان‌هایی را برای بشر در نظر می‌گیرند که مآلاً به سوی نوعی مدنیت گرایش دارد، که در دنیای آینده آنرا به نام مدنیت حضرت بهاءالله خواهند شناخت. طلایع مدنیتی نو در بطن زمان یعنی در ژرفنای اندیشه‌های بشر رفته رفته شکل می‌گیرد و لابد بر اینست که دیر یا زود تولد خواهد یافت و بالمآل جهانی نو خواهد ساخت. و این مبحثی جالب است و متأسفانه در این نوشته تفصیل آن ننگنجد. ولی هر پژوهشگر روشنفکری که با اندیشه‌های دانایان و اندیشمندان و بشردوستان دنیای امروز آشنائی داشته باشد، در واقعیت این کلام تردید نمی‌ورزد و شاید خود خواننده این نوشته اندیشه‌ای بر سر دارد و آرمان‌هایی را در ذهن خویش می‌پرورد که به سوی اینگونه اهداف گرایش دارد که اگر این اندیشه‌های بلند در ذهن برخی از دانشوران طراز اول جهان گهگاه به نوعی نارسا جلوه کرده و گاه گذرا و ناپایدار بوده است ولی بیش از صدوسی سال پیش حضرت بهاءالله که از همین مرزو بوم ایران برخاست؛ آنرا به عنوان پایه‌های فولادین جهان آینده بیان کرد و آنرا سیر حتمی و اجتناب‌ناپذیر تکامل حیات دسته‌جمعی بشر خواند و خود در راه این رسالت عظیم یک عمر تبعید و زندان را با شوق فراوان قبول فرمود. قریب به بیست‌هزار نفس از بشردوستان، برای بسط و گسترش این تعالیم و در راه نوسازی جهان و کمال عالم انسان با عشق و شور جان دادند و صدها هزار نفر بی‌خانمان شدند و عده کثیری از مردمان دنیا از ملیت‌ها، نژادها و آئین‌های گوناگون به جای آنکه به اندیشه‌های تخیل‌آمیز و گذرا دل خوش دارند، ترک خانه و آشیانه کرده‌اند و عملاً در سراسر دنیا هم‌اکنون مشغول بنای جهانی نو بر اساس وحدت عالم بشر و بازشناختن و بازیافتن ارزش‌های معنوی و استقرار مدنیتی جهانی هستند.

دیونی سیوس اس دیواریس Dionysios S.Devoris سردبیر آتنی در سال ۱۹۳۴ چنین نوشت:

« من معتقدم که هر بودائی حقیقی، هر مسیحی حقیقی و هر مسلمان حقیقی یک بهائی است حتی اگر به آن اعتراف نکند. تصور می‌کنم که امروزه در دنیا به نهضت بهائی نیازی شدید داریم زیرا مسیحیت در تعصبات خود محبوس مانده است و بهاءالله ظهور کرده تا این زنجیرها را بگسلد، نه تنها زنجیرهای مسیحیت، بلکه زنجیرهای ادیان دیگر را بردرد. کسانی که از نهضت بهائی اطلاعی ندارند حداقل رفته رفته به این نکته

پی می‌برند که تغییری در جهان در شرف وقوع است. این خود بارقه‌ای از تعالیم بهائی است که در میان ظلمات دنیای آنان پرتو انداخته است. تاریخ به ما آموخته که بشریت همواره در بحرانی‌ترین و پررنج‌ترین زمان منجی خود را می‌یابد و درست در موقعی که بشر در دوراهی مرگ و زندگی قرار می‌گیرد، منجی عالم ظهور می‌کند.»

بهائیان معتقدند که نوسازی عالم یعنی کره زمین برای اینکه سرزمینی بهتر و سعادت‌آمیزتر برای همه ابناء بشر شود، محتاج یک نقشه ملکوتی است و سزاوار آنست که همه نیروهای انسانی وقف آن گردد. بهائیان در مدنیتی که حضرت بهاء‌الله طرح آن را ریخته، اصول و مبانی آنرا بیان داشته و نیروهای خفته در اعماق وجود انسانی را جهت حصول آن بیدار و بسیج کرده است، هدفی الهام‌بخش می‌یابند تا برای کمک در حصول آن تلاش ورزند. هر چند بر این نکته آگاهند که برای حرکت این دنیای غول‌پیکر نیروی آنان محدود است ولی ایمان دارند که نیروهای عظیم معنوی که از یک ظهور الهی تولد یافته و بر عالم وجود تأثیر گذاشته و آثارش را می‌توان در آثار زمان مشاهده کرد، بالمآل همه نیروها و رویدادهای جهان را در جهت تحقق مدنیت جهانی منعطف خواهد ساخت و نیز عشق و شوری که در جامعه بین‌المللی بهائی مشهود است، نمایشگر تأثیری است که تعالیم و اهداف بهائی بر پیروانش داشته و آنها را به شوق و حرکت آورده است. و هر یک به عنوان جزئی از یک نهضت جهانی و متشکل فعالیت می‌کنند. بهائیان تردید ندارند که سرانجام جهان یکپارچه گردد و صلحی پایدار در عالم جلوه کند. هر چند بارقه صلح در اندیشه برخی از پیروان و بشردوستان دمیده شده و بیداری اندکی در وجدان عمومی جهت جلوگیری از جنگ پدید آمده، ولی حامیان صلح باید ازدیاد یابند و طرفداران صلح باید به وحدت عالم انسانی ایمان داشته باشند تا وحدت وجدان حاصل گردد و نیروی ایمان بر سودجویی‌ها و خودخواهی‌ها غالب آید. اگر بهائیان سعی می‌کنند تا به تهذیب اخلاق پردازند و خویشان را کمال بخشند بیشتر به خاطر آنست تا بتوانند خود را به درجه‌ای ارتقاء دهند تا لیاقت و قابلیت آنرا بیابند که سازندگان مدنیت جهان آینده باشند. زیرا چون انسان خود را به درجات عالیه کمالات معنوی رساند، خویشان را ملهم به عشقی عظیم یابد تا در راه پیشرفت عالم انسانی نه تنها فعالیت کند بلکه فداکاری نماید.

ایران زادگاه آئین بهائی

برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که ایران زمانی مهد علم و دانش بوده‌است و آنرا به عنوان سرزمین تمدنی بزرگ قلمداد نموده‌اند که بنیان نخستین امپراطوری جهان را بنیاد نهاد.

شاعران، عارفان، اندیشمندان و بزرگان بسیاری از این مرز و بوم برخاستند که برخی از آنها شهره آفاق گشته و بعضی از دانشوران و سیاست‌گرا نش مورد ستایش جهان قرار گرفتند.

در برخی از کتابخانه‌های بزرگ اروپا کتبی خطی به زبان پارسی یافت می‌شود که نشان می‌دهد این نوشته‌ها تأثیر بر بعضی از معارف، علوم و قوانین اروپا داشته‌است و نام برخی از شهروندان این کشور در روشن‌بینی و بلند نظری در کتب معتبر جهان چون تورات، به احترام آمده‌است که هر چند بنا بر رسم آن زمان خسروان این سرزمین به کشورگشائی پرداختند لکن بعضی از آنان از عدل و داد روی برنفتند. فرزندان چون فردوسی، مولانا، ابن‌سینا، خیام، ذکریای رازی، حافظ، سعدی و دیگران از این سرزمین برخاستند و همواره باعث افتخار مردم این مرز و بوم گشتند و در مجموع ایران نیز سهمی در پیش‌برد تمدن جهان داشته‌است.

ظهور زرتشت از ایران که آئین وی باعث پیشرفت معنوی و صوری این اقلیم گردید، یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ این کشور به شمار می‌رود. زرتشت تأثیری جاودانی بر این کشور داشت و حتی برخی از نویسندگان و اندشمندان عصر حاضر اروپا چون نیچه، شیفته وی شدند ولی در تاریخ چند هزار ساله ایران تاکنون هیچ رویداد تاریخی و ظهور شخصیت متعالی نبوده که از نظر کیفیت بنیانی و وسعت نفوذ و تأثیر آن در جهان بتواند با پیدایش آئین بهائی و ظهور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله که در این سرزمین روی داد، قیاس گردد. در حقیقت می‌توان ظهور آئین بهائی را بزرگترین واقعه تاریخ این کشور به شمار آورد. این نکته ممکن است به نظر عده‌ای اغراق‌آمیز آید و دلیلش آنست که اینگونه نفوس تاریخ پیدایش آئین بهائی را نمی‌دانند، از تعالیم و اصول آن آگاه نیستند، آثار کثیر و عظیم این ظهور را نخوانده حتی ندیده‌اند، از پیشرفت و نفوذ آن در جهان مطلع نمی‌باشند، به غلبه نهائی آن بر دنیا یقین و ایمان ندارند.

پروفسور هربرت میلر در مجله اتحاد دنیا World Unity نوشت: «هیچ کس نمی‌تواند سیر آتی نهضت بهائی را پیش‌گویی کند ولی تصور می‌کنم اگر ادعا کنیم که طرح و برنامه بهائی عالیترین ثمره سهم آسیا در مذهب به شمار می‌رود، سخن به اغراق نگفته‌باشیم.»

چارلز بودوین در کتاب «مطالعات معاصر» چنین می‌نویسد: «ما غربی اغلب تصور می‌کنیم قاره عظیم آسیا در خواب کابوسی فرورفته است... ولی وقتی نظر خود را به آسیا معطوف می‌کنیم با کمال تعجب درمی‌یابیم که چقدر در اشتباه بوده‌ایم و وقتی از عدم اطلاع قبلی خود نسبت به این حقیقت آگاهی پیدا می‌کنیم که در حدود نیمه قرن نوزدهم آسیا محل تولد یک نهضت بزرگ مذهبی بوده است، نهضتی وجه متمایزش روحانیت پاک و بی‌آلودگی است و هزاران شهید دارد و اندیشمندانی چون تولستوی در وصفش سخن گفته‌اند؛ چهره ما از شرم گلگون می‌گردد.»^۱

دریفوس مورخ فرانسوی در مورد این نهضت می‌گوید: «آئین بهائی تنها آئینی است که می‌تواند بین مذهب و اندیشه آزاد تفاهم متقابل پدید آورد.» از همه بیشتر این واقعیت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد که می‌بینیم در زمان ما چنین ظهوری اتفاق افتاده است و این آئین نو در مدتی مشابه خیلی سریع‌تر از مسیحیت که در دوهزارسال پیش پیدا شد، در جهان گسترش و نفوذ یافته است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جواهر ظواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است.»

هر شخص منصف و بی‌طرف که از تاریخ، تعالیم و پیشرفت آئین بهائی در جهان امروز اطلاع داشته باشد در این نکته تردید نمی‌ورزد که آئین بهائی یکی از ظهورات عظیم در تاریخ روحانی بشر به شمار می‌رود و از نظر کثرت آثار نزولی در تاریخ ادیان بی‌سابقه است. هم‌اکنون حدود دوهزاروششصد لوح (مکتوب، رساله، کتاب) از حضرت بهاء‌الله در محفظه آثار بین‌المللی بصورت اصل نزولی آنها موجود است و علاوه بر آن حدود شش‌هزار لوح از حضرت عبدالبهاء و دوهزار و سیصد توفیق از حضرت شوقی‌ربانی در توضیح آثار و تعالیم بهائی نیز موجود است. از نظر کثرت مطالب و مسائلی که در آنها طرح و توضیح داده شده است، حدود چهارصد موضوع اصلی را شامل می‌شود. در اینجا مسائلی مطرح و توضیح داده شده که در آثار پیامبران گذشته به آنها حتی اشاره نشده است یعنی این آثار می‌تواند جوابگوی همه مسائل و مشکلاتی باشد که دنیای امروز با آن درگیر است.

و از طرفی دیگر وقتی تاریخ صدساله نخستین آئین بهائی با دیگر ادیان مقایسه گردد معلوم گردد تاکنون هیچ دینانی در جهان ظهور نکرده که در صدسال تاریخ آن اینگونه در جهان انتشار و نفوذ یافته باشد و هم‌اکنون در هیچ قاره دنیا از قطب شمال تا قطب جنوب، در میان اسکیموهای آلاسکا، در میان قبایل ساکن در بخش استوایی آفریقا در بین بیش از ۱۶۰۷ قبیله، در بیش از هفتاد و سه هزار

^۱ Contemporary Studies، بخش سوم، ص ۱۳۱، چاپ لندن، سال ۱۹۲۴.

شهر وقصبه، فرد یا افراد یا جامعه بهائی وجود دارد.

دائرةالمعارف معروف لاروس می‌نویسد: «**در حال حاضر بهائیان در همه جای جهان مستقر گردیده‌اند**» و در بیش از هفده هزار محل در دنیا محفل روحانی محلی یعنی تشکیلات بهائی مشغول فعالیت هستند که از این تعداد بیش از ۱۵۵۶ محفل روحانی بهائی از طرف دولت‌های مختلف تسجیل شده‌اند. در ۶۴ کشور تعطیلات بهائی و در چهل کشور ازدواج بهائی دولت‌ها به رسمیت شناخته‌اند و امروزه ۱۲۴ محفل روحانی ملی در کشورهای مختلف در سراسر جهان تشکیل شده‌اند که از این تعداد ۹۰ محفل روحانی ملی، یعنی حداقل در ۹۰ کشور شخصیت حقوقی آنها از طرف حکومت‌ها به رسمیت شناخته شده‌است. برخی از محققان دیانت بهائی را به عنوان «یکی از سریع‌الانتشارترین ادیان جهان در تاریخ مذاهب دنیا» نام برده‌اند. ناگفته نماند که این آمار مربوط به سنه ۱۳۵۴ است و پیشرفت امر بهائی آنچنان است که آمار پیشرفت آن سال به سال بلکه روزبه روز تغییر می‌کند و افزایش می‌یابد. آئین بهائی در جهت سرنوشتی که خداوند برای آن مقدر کرده‌است پیش‌می‌رود تا بامآل جهانی نو براساس وحدت عالم انسانی بسازد.

و نیز جامعه جهانی بهائی تنها جامعه مذهبی بین‌المللی است که عضویت سازمان ملل متحد را در قسمت تشکیلات جهانی غیر دولتی و غیر سیاسی (NGO) آن سازمان داراست. این حق عضویت در ماه مارس ۱۹۴۸ به جامعه بین‌المللی بهائیان داده شد و نیز در تاریخ ۲۶ ماه مه سال ۱۹۷۰ جامعه بهائی با سمت مشورتی به عضویت شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد درآمد. علاوه بر آنکه نمایندگان بهائی در بسیاری از کنفرانس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سازمان ملل متحد شرکت کرده‌اند نظرات بهائی در برخی زمینه‌ها بطور رسمی تسلیم سازمان ملل گردیده‌است. از جمله «اعلامیه بهائی در زمینه حقوق و تکالیف بشر» به سال ۱۹۴۷، «اعلامیه بهائی درباره حقوق زنان» به سال ۱۹۴۷، «اقدامات بهائی برای پیشرفت حقوق بشر» به سال ۱۹۴۸ تنظیم و تسلیم سازمان ملل گردید و ضمناً در تاریخ نهم نوامبر ۱۹۴۹ نامه‌ای خطاب به سازمان ملل تهیه شد تا نظریه بهائی در مورد عبادت تشریح شود زیرا در آن موقع سازمان ملل در تلاش بود تا روشی برای عبادت تنظیم کند که در دعاخانه آینده سازمان بتواند مورد قبول و استفاده قرار گیرد. و از همه مهمتر آنکه وقتی سازمان ملل در سال ۱۹۵۵ کنفرانسی در زمینه تجدید نظر در منشور سازمان ملل متحد تشکیل داد محافل روحانی ملی چندین کشور نظرات خود را بصورت جزوه‌ای تهیه کردند و تحت عنوان «پیشنهادات برای تجدید نظر در منشور که از طرف جامعه بین‌المللی بهائی تسلیم سازمان ملل گردیده‌است» برای هر یک از نمایندگان در کنفرانس مزبور فرستادند و علاوه بر آن نسخ آن برای مقامات رسمی بسیاری از دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و صاحبان جراید ارسال گردید.

پیش از گشایش کنفرانس تجدید نظر در منشور در سانسفرانسیسکو جشن ادیان منعقد گردید و هفت مذهبی که در آنجا نماینده داشتند عبارت بودند از: بودائی، ارتدکس شرقی مسیحی، ارتدکس، پروتستان‌های مسیحی، هندو، یهود، مسلمان و بهائی، دکتر آرتور دال نماینده دیانتبهائی مناجاتی از آثار مقدسه بهائی را در جمع تلاوت کرد. پانزده هزار نفر در این جشن ادیان حضور داشتند و برنامه آن از طریق رادیو و تلویزیون چندین کشور عیناً پخش شد و در مطبوعات دنیا انعکاسی وسیع پیدا کرد.

آنان که ادعای ایران دوستس می‌نمایند بگویند تاکنون چه آئینی از ایران برخاست که بتواند فقط در صدسال اول ظهورش در بیش از (۳۳۵) کشور و امارات دنیا نفوذ کند؟ تاکنون چه شخصی در این سرزمین تولد یافته که آثارش به بیش از (۵۸۹) زبان ترجمه شود؟ آئین بهائی در هر جای دنیا نفوذ می‌کند برای ایران شهرت و افتخار و سربلندی می‌آورد چه مسلم است که پیروان حضرت بهاءالله ایران را زادگاه آئین خویش می‌شمرند، خاکش را مقدس می‌دانند و بسیاری آرزومندند که بدین سرزمین آیند تا بر خاکی ساینده که محل طلوع دیانتی جهانی و زادگاه دو پیامبر آسمانی در عصر حاضر است. البته دیری نباید که بهائیان از نژادهای گوناگون و از کشورهای مختلف از دور و نزدیک به ایران خواهند آمد و به ایرانیان خواهند گفت که چرا کفر نعمت کردید؟ و عظمت و ارزش این ظهور و تعالیم را نشناختید؟ تعجب بل تأسف در اینست که برخی از دانشوران این مرز و بوم نه تنها نسبت به آئینی که از این کشور برخاست تعهد و مسئولیتی را احساس نمی‌کنند بلکه گهگاه قلم را به غرض می‌آلایند و بی‌محبا و بدون تحقیقی خالی از غرض که وظیفه هر پژوهشگر روشن ضمیری است بدین آئین جهانی می‌تازند. اگر حضرت بهاءالله از اروپا ظهور کرده بود حال معلوم بود که چه ولوله و چه غلغله بلند می‌شد. شاید هم اینگونه ایران‌دوستان آنگاه بیشتر طرفداری می‌کردند و کمتر غرض می‌ورزیدند. حضرت عبدالبهاء مفرمایند: «بهاءالله ایران را روشن نموده و در انظار عمومی عالم محترم نماید و ایران چنان ترقی نماید که محسود و مغبوط شرق و غرب گردد اگر این سجن و زنجیر نبود حال حضرت بهاءالله بر افکار عمومی مستولی شده بود و ایران را جنت رضوان نموده بود و ایرانیان را محترم در نزد جمیع دول و ملل بلکه کاربجائی رسیده بود که مرجع جمیع دول و ملل گشته بود اگر بهاءالله در اروپا ظاهر شده بود ملل اروپا غنیمت می‌شمرند و تابحال به سبب آزادی جهان را احاطه نموده بود.»

چندی پیش یک دانشجوی بهائی با استاد خود که استاد زبان پارسی است از امر بهائی صحبت داشت. استاد بدون مقدمه با لحنی خشم‌آلود گفت: «ای بابا، این دیانت از ساخته‌های انگلیس‌هاست.» دانشجوی بهائی با کمال ادب پرسید: «جناب استاد، شما مدارک و اسنادی داری که این ادعا را ثابت کند؟» استاد گفت: «نه، مدارکی بدان صورت وجود ندارد.» دانشجوی بهائی گفت: «جناب استاد، شما

برای اینکه دریابد حرفی از یک کلمه ضمه تلفظ می‌شود یا فتحه، به چند لغتنامه مراجعه می‌کنید تا اطمینان حاصل کنید ولی تعجب در اینست که در مورد یک چنین آئین جهانی و چنین ظهوری پرهیاهو به برخی شنیده‌های بی‌اساس اکتفا کرده‌اید و آنرا از مسلمات شمرده‌اید.» دیگر استاد محقق جوابی نداشت و خاموش ماند.

آدمی به شگفت می‌آید و تأسف می‌خورد و از خود می‌پرسد که اگر هم برای برخی از نفوس ناآگاه این سوء تفاهم پیش آمد که نهضت بهائی زائیده یک سیاست خارجی است حال که می‌بینند این آئین جهانی بودن خود را به ثبوت رسانده و تقریباً در اکثر نقاط عالم نفوذ کرده و تعالیم و اهداف و شخصیت روحانی بنیانگذارانش را بسیاری از دانایان و اندیشمندان و دانشوران جهان ستوده‌اند دیگر چه دلیلی دارد که آنرا زائیده یک سیاست گذرا در یک کشور عقب‌افتاده بدانند. البته هیچ شخص دانا و منصفی تصدیق این اوهام نکند. برخی از مخالفان که دیانت بهائی را یک کیش آسمانی نمی‌پندارند و حتی به این نیز اکتفا ننموده در کوچک شمردن آن اصرار می‌ورزند، چون مشاهده می‌کنند عده‌ای که به این آئین گرویدند با وجود همه اذیت و آزار و صدمات گوناگون و حبس و ضرب و کشتار فردی و دسته‌جمعی، پای استقامت فشردند و این تعالیم در پهنه گیتی پیشرفتی سریع نمود، لذا بر آن شدند تا سرچشمه نیروئی را بیابند که آئین را مدد می‌کنند. چه پیروان این آئین که اینگونه مورد طرد و ضرب قرار گرفتند طبق موازین بشری باید در مدتی اندک محو و نابود گردند و از آنان نام و نشانی نماند بلکه برعکس مشاهده شد که پابرجاتر شدند و دایره نفوذ و سلطه این آئین در همه صفحات دنیا بسط و امتداد یافت. چون از این نکته غافل یا منکر بودند که روحی الهی و قدرتی روحانی به این آئین الهام و مدد می‌بخشد و اتحاد و ایمان و عشق عظیم پیروانش از همین روح معنوی مایه می‌گیرد و آنان را به پیروزی‌های چشمگیر می‌کشاند، پس گفتند که باید یک سیاست خفی از این عده حمایت کند و آنان را اینگونه مدد نماید از اینرو برخی آن را زائیده سیاست روس پنداشتند و برخی آنرا برخوردار از حمایت سیاست انگلیس انگاشتند. شاید روزی آید که از سیاست آمریکا یا چین یا تاجیک نیز سخن به میان آید. هر چن این یک ادعای واهی و غرض‌آلود بیش نیست ولی چون متأسفانه اکثر مردم اهل تحقیق نیستند و یک حرف بی‌اساس بخصوص اگر علیه نفوسی باشد که با آنان دوستی نمی‌ورزند، زود باور می‌دارند و جزو مسلمات می‌شمارند. مخالفان با این حرف پوچ و بی‌اساس و نسبت نادرست، خیال خود و عده‌ای را راحت کردند زیرا اگر رادمردی در عالم پیدا گردد که قد برافرازد و پیامی به جهان آورد و آنرا از جانب یزدان داند و همگی بر او بشورند و او را به حبس و زندان افکنند و از شهر و دیار خویش بیرون کنند و پیروانش دچار رنج و عذاب و حبس و قتل گردند ولی با این وجود آئین وی نضج و قوت گیرد و در جمیع نقاط دنیا غلبه و نفوذ یابد، آنگاه مخالفان بی‌انصاف باید این غلبه و نفوذ را به چیزی نسبت دهند. اگر معتقد به منشأ الهی و روح معنوی آن نباشند ناگزیرند که تعبیری

دیگر کنند و خود را راضی و خشنود سازند تا از این بی‌توجهی به یک رسالت الهی احساس ناراحتی وجدان نکنند و خویشان را مقصر ندانند.

بهائیان ایران علاقمند بل آرزومندند و با دل و جان می‌کوشند که سرزمین محبوب عالمیان و موعود آسمانی جهانیان ترقی و پیشرفتی فوق‌العاده نماید و در بسیاری از امور انسانی و معنوی پیشرو گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک (حضرت بهاءالله) است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند.» و نیز می‌فرماید: «... عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم‌ترین حکومت خواهد گشت. **إِنَّ فِي ذَلِكَ عِبْرَةً لِلنَّاطِرِينَ. و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد. إِنَّ هَذَا الْفَضْلَ الْعَظِيمَ.**» آنان که ایران را دوست می‌دارند و سربلندی و سرفرازی آنرا آرزو می‌کنند و به پیشرفت و ترقی آن اهمیت می‌دهند، باید از اینکه ایران مهد چنین آئین جهانی و جهانگیر قرار گرفته بر خود بیابند. و برای نشر و گسترش آن تلاش ورزند. ولی متأسفانه مشاهده می‌شود که برخی برعکس به روی حقایق پرده می‌کشند و غیر منصفانه می‌کوشند تا آنرا در انظار دگرگونه جلوه دهند و نسبت‌های ناروا را روا می‌دارند. زهی حسرت و افسوس و دریغ! اگر نظر انصاف باز گردد مشهود آید که این ظلمی بزرگ در حق ایران و ایرانیان است که فیض چنین تعالیم آسمانی و روح معنوی محروم ماند.

توماس ک چین Thomas K-Cheyne دکتر در الهیات، استاد دانشگاه آکسفورد، عضو آکادمی بریتانیا، مؤلف کتب متعدده از جمله دائره‌المعارف کتب مقدسه، در کتاب «اتحاد ادیان و نژادها» که به سال ۱۹۱۴ انتشار یافت، پس از تحقیقی فراوان درباره آئین بهائی از جمله در مورد حضرت بهاءالله چنین نوشت: «در این اواخر موجودی انسانی در کره خاک می‌زیست که دارای چنان کمالات عالی بود که بسیاری بر این عقیده‌اند که اگر وی را با یک بینش عرفانی حتی تا حد خدای نامرئی بالابریم حق داریم و جز این نتوانیم... اگر در زمان اخیر پیامبری در دنیا ظهور کرده باشد، همان بهاءالله است که باید به سویس روی آوریم. شخصیت روحانی می‌تواند میزان قضاوت نهائی باشد و از این لحاظ بهاءالله در عالترین سطح قرار داشت یعنی در سطح پیامبران ولی باوجود علو مقام روحانی، خویشان را از دیگران جدا نمی‌دانست و گفته خود او در این مورد بسیار مناسب است.» من نمی‌خواهم برتر از دیگران باشم بلکه می‌خواهم همه مردمان مثل من شوند.» (ترجمه)

ناگفته نماند که بسیار کسان از اندیشمندان و دانشوران حتی سیاستمداران جهان وقتی با آئین بهائی آشنائی مختصر یافتند از آن به نیکی یاد کردند. تعالیمش را ستودند، به نیروی اخلاقی و روحانی آن

اذعان نمودند، تعلیمات اجتماعی آنرا مفید بل لازم برای دنیای امروز شناختند که اگر همه این گفتارها و نوشته‌ها جمع‌آوری گردد چندین مجلد کتاب شود. ما در اینجا فقط به نقل نظریه یکی از سیاستمداران و یکی از دانشوران اکتفا می‌کنیم و این نوشته را به پایان می‌بریم و امید بر آن داریم که خواننده محترم پژوهشی را آغاز کند و حداقل از این آئین اطلاع صحیح بدست آورد و چه بسا که خود برای نوسازی جهان براساس وحدت عالم انسانی به کسانی ملحق گردد که هم‌اکنون دست‌اندر کار بنای مدنیت جدید جهانی هستند.

پریزیدنت مازاریک رئیس جمهوری اسبق چکسلواکی در مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگار بهائی آمریکائی در پراگ به سال ۱۹۲۸ چنین اظهار داشت: «آنچه را که مشغول انجام آن هستید ادامه دهید. این اصول بشری را منتشر سازید. منتظر دیپلمات‌ها نباشید. دیپلمات‌ها به تنهایی نمی‌توانند صلح را تحقق بخشند و در عین حال این خود مهم است که مقامات مردم درباره اصول صلح جهانی گفتگو می‌کنند. این اصول و تعالیم را به دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و به دیگر مراکز دانش ببرید و درباره‌اش بنویسید زیرا این مردم هستند که صلح جهانی را تحقق خواهند داد.»^۱

پرفسور بنیامین جوت Pro-B-Jowott استاد دانشگاه آکسفورد، مترجم آثار افلاطون، درباره آئین بهائی مطالعه‌ای وسیع کرد و چنان تحت تأثیر آن قرار گرفت که آشکارا اظهار داشت: «**نهضت بهائی شاید تنها امید آینده باشد.**» و ضمناً این گفته وی نیز به کرات از جانب عده‌ای از استادان دانشگاه آکسفورد نقل شده است: «**همواره توجه خود را به نهضت بهائی معطوف دارید و هرگز آنرا از نظر دور مدارید. این آئین به قدری عظیم و نسل حاضر به قدری به آن نزدیک است که نمی‌تواند آنرا درک کند. تنها آینده می‌تواند اهمیت آنرا آشکار سازد.**»^۲

نوشته: ج-ف

آبانماه ۱۳۵۴

^۱ کتاب عالم بهائی، جلد ششم، صفحه ۴۷۸.

^۲ نقل از کتاب «زندگی قهرمانانه» Heroic Lives صفحه ۳۰۵.